

## استقلال افغانستان در آئینه روز

المنیر توریالی شیانی

به مناسبت ۲۸ اسد سالروز استرداد استقلال کشور

میلادی بود. دقیق یکسال بعد از آن که قشون آن کشور وارد کابل گردید

جنگ دوم افغان و انگلیس که در نوامبر ۱۸۷۸ آغاز و تا اگست ۱۸۸۰ تقریباً به مدت دو سال ادامه پیدا می کند

میر غلام محمد غبار مورخ و نویسنده کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در زمینه می نویسد: در جنگ دوم افغان و انگلیس دنباله همان جنگ اول است که فقط با یک مئار که ۳۵ ساله از هم جدا می شوند ، زیرا علت جنگ تغییر نکرده بود، منتهی وسایل جنگ به نفع انگلیس و ضرر افغانستان تغییر یافته بود بدین معنی که در جنگ اول انگلیس از افغانستان دور و دولت سکه های پنجاب در بین حایل بود. در اینصورت قوای انگلیس مجبور بود نا داخل حدود افغانستان تقریباً چهارصد میل راه را با پای شتر و اسب طی کنند. در حالیکه در جنگ دوم دیگر دولت حایل سکه های پنجاب وجود نداشت و انگلیس با حاکمیت کامل در منطقه، شبه قاره هند را به کشور هند برتانیوی مسمی کرد و اداره کل منطقه را توسط مرکزی تحت عنوان کمپنی هند شرقی بدست گرفت

خدا آن ملتی را سروری داد  
که تقدیرش بدست خویش بنوشت  
به آن ملت سروکاری ندارد  
که دهقانش برای دیگران کشت

ضمن تار درود و تهیات به روان پاک و ملکوتی شهدای راه استقلال و تمامیت ارضی کشور، بخصوص قهرمان ملی وطن که ۳۳ سال از عمر شیریش را در راه خدا، صیانت از استقلال و حریم مقدس کشورش به ودیعه گذاشت، بیست و هشتم اسد این خجسته ایام تقویم کشور مان را حضور یکایک خوانندگان عزیز تبریک و تهیت عرض بدارم  
بلی دوستان! در اینجا مختصراً پیرامون روزی که بنام روز استرداد استقلال سیاسی افغانستان رقم خورده است سطورى چند به عرض تان برسانم

شما یقیناً مطلع هستید که افغانها سه بار در برابر قشون امپراتور بریتانیای کبیر به هدف حفظ و استرداد استقلال سیاسی کشورشان قیام کردند که معروف به جنگ های اول، دوم و سوم افغان و انگلیس میباشد. اولین بار آن در ۱۸۴۱ تا ۱۸۴۲



افغانستان در این مرحله میان دو امپراطوری بزرگ و قدرتمند یعنی امپراطوری روسیه تزاری و امپراطوری بریتانیای کبیر واقع شده بود که هر کدام حریص بر و بر طمع تر از دیگری بود یکی از آب های گرم و تابستان تموز جنوب آسیا و شبه قاره هند خسته شده بود قصد دستیابی به آب های سرد و هوای ملایم، بازارها و منابع دست نخورده زیرزمینی افغانستان و آسیای مرکزی را تا قفقاز به سر داشت، دیگر می خواست پخچال های قطب شمال را در آب های گرم و سوزان جنوب آسیا ذوب کند

اما جنگ سوم افغان و انگلیس در ماه های می و جون سال ۱۹۱۹ میلادی زمانی اتفاق افتاد که شاه امان الله جوان بعد از کشته شدن پدرش امیر حبیب الله خان قدرت دولتی را بدست گرفت و خود را پادشاه افغانستان اعلام کرد و متصل آن خواهان استقلال کشور و خروج قشون هند بریتانیوی از افغانستان گردید، او مردم را همانند اجداد خویش دیگر رعابای خویش نخواند، این اولین گام در جهت تحول و دگرگونی افکار سیاسی زمامداران کشور ما در جهت رشد و توسعه جامعه تلقی شد در حالیکه پدرش خود را امیر و مردم را رعابای خویش خطاب می کرد.

دولت بهیه انگلیس در ۱۸ اگست ۱۹۱۹ افغانستان را از دست رفته اعلام کرد و گفت که قشون امپراطوری بصورت کامل از افغانستان بیرون شده و دولت انگلیس در حدود اتفاقات آتیه که منجر به جنگ و خونریزی در میان افغانها خواهد بود، مسئولیتی ندارد به این ترتیب دولت بهیه انگلیس ناخواسته با الفاظ و کلمات غیر مستقیم، استقلال سیاسی افغانستان را به مردم افغانستان و امان الله خان پادشاه افغانستان واگذار و به آن اعتراف کرد

در پی آن قرار داد صلح پنج ماده ای در ۱۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی فی مابین حکومت شاهی افغانستان و امپراطوری بریتانیای کبیر بعد از یک سلسله مکاتبات دو طرفه در راولپنڈی منعقد گردید که در آن حکومت افغانستان منحیث یک حکومت مستقل طرف مذاکره دولت انگلیس قرار گرفته است، متعاقباً در ۱۲ اپریل ۱۹۲۰ به اساس حقوق مساوی دولتی مذاکرات جدی تری میان دو کشور آغاز گردید که در این مرحله اساس هیئت عالی رتبه افغانی تحت ریاست محمود طرزی وزیر امور خارجه وقت افغانستان عازم هند بریتانیوی شد که در دیره دون هند با هیئت انگلیسی وارد مذاکره گردیدند گرچه این مذاکرات چهارماه به طول انجامید ولی به نتایج کلی دست نیافت

اساس مذاکرات هیئت افغانی بر مبنای شناختاندن دولت تازه

تأسیس افغانستان اعتراف و به رسمیت شناختن استقلال سیاسی افغانستان از سوی دولت بهیه انگلیس، تجدید روابط و مناسبات و انعقاد معاهدات تازه مبنی بر تساوی حقوق دوشین، استوار بود. که تا حدود زیادی جالب افغانی آنرا بدست آورد

در پی بازگشت محمود طرزی و هیئت همراه از هند، بریتانیوی دولت انگلیس افغانستان را عملاً مستقل یافت، چون دولت های دنیا منجمله، اتحاد شوروی در ۲۷ مارچ ۱۹۱۹، دولت های، ترکیه، فرانسه، ایتالیا، آلمان استقلال افغانستان را به رسمیت شناختند، قراردادهای مودت و همکاری متقابل بین این کشورها و افغانستان منعقد گردید و تعاملات سیاسی دو جانبه در قالب تاسیس سفارتخانه ها و پست های قونسلی افغانستان دولت های متحابه، روی دست گرفته شد

این پیش آمد سیاسی بین المللی موجب گردید تا دولت انگلیس در عین حالی که به استقلال افغانستان دل ناخواسته اعتراف می کرد، هیئت سیاسی خویش تحت ریاست «سرهنری دایس» در جنوری ۱۹۲۱ جهت از سرگیری مذاکرات و تأمین روابط و ایجاد مناسبات مجدد بکابل بفرستد

اما استقلال افغانستان چند ویژگی و پی آمدهای جالب و با اهمیت در حیات سیاسی و بیداری مردم منطقه داشت

۱- جریان استقلال خواهی افغانستان، عمدتاً در میان چهره ها، شخصیت ها و جوانانی شکل گرفت که افکار و اندیشه های آنان از اندیشه هایی اصلاح طلبی و تجدیدگرایی علامه سید جمال الدین افغانی مصلح و متفکر شرق الهام می گرفت که در جنگ دوم افغان و انگلیس سترون ماند

۲- امپراطوری بریتانیای کبیر در اوج قدرت و مست از باده پروزی در جنگ اول جهانی بود

۳- هنوز کشورهای همسایه افغانستان، ایران و شبه قاره هند

در چنبره مستعمراتی دولت بهیه بریتانیا قرار داشت

۴- سرآغاز زوال قدرت مستعمراتی و غروب آفتاب در قلمروهای امپراطوری، آزادی ملت ها، که فرآیند آن، ایجاد دولت هایی دارای استقلال سیاسی در منطقه بخصوص آزادی شبه قاره هند و تاسیس دو دولت مستقل هند و پاکستان به ارمغان آورد

۵- کشاندن افغانستان در مسیر ترقی و پیشرفت که پایه های آن بر مبنای توسعه اقتصادی، گسترش سواد آموزی و بلند رفتن آگاهی های عمومی مردم، استوار بود و اما ناهنجاری ها و چالش های که پادشاه ترقی خواه افغان با آن دست و پنجه نرم می کرد

\* کم تجربه گی و شتاب زدگی در ترقی خواهی و تجدد

گرانی



در حالیکه نیک می دانند که وضعیت سیاسی نظامی پیش آمده در افغانستان، در پی یک تحول بزرگ جهانی اتفاق افتاده که از پی آمدهای بی قید و شرط ختم جنگ سرد می باشد که میان دو ابر قدرت جهانی یعنی اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا، از سال ۱۹۴۵ بدینسو آغاز یافته بود که در انجام به نفع ایالات متحده امریکا و جهان غرب پایان یافت و جهان را از لحاظ قدرت نظامی و استراتژیک به جهانی تک قطبی میل ساخت، و افغانستان بدون تردید بنابر موقعیت جیوپولیتیک و جیوپلیکانومیک خویش جز، کوچکی از این تحول استراتژیک جهان تک قطبی و بازی بزرگ جهانی بحساب می آید

در جهان امروز این تنها دولت و ملت افغانستان نیست که در برابر شعارها و حرکت هایی مانند، امنیت جهانی، اقتصاد جهانی، تجارت جهانی نظم نوین جهانی و بلاخره دهکده جهانی، باراده خود را از دست داده است بلکه اکثر کشورهای دنیا حتی بازماندگان اتحاد شوروی سابق و پیمان نظامی استراتژیک "ورشو" نیز چندان اراده از خود در برابر آن تبارز نمی دهند که بازدارنده باشد. همگی علاقمند یک میدان گرم پهلوانی بیرون از کشورهای خود هستند شاید برای کشور و ملت ما که در دو دهه تجاوز خارجی، مداخلات و جنگ های تحمیل شده خارجی تمام هست و بود خود را به باد فنا داده اند، شرایطی که امروز در افغانستان رونما گردیده و آنان شاهد بازسازی و عمران کشور خود توسط جامعه بین المللی و کشورهای همسایه هستند عین منافع ملی شان باشد

بهر حال اگر امروز ما شاهد حضور همه جانبه و بی شایبه کشورهای دنیا در افغانستان هستیم که درگام نخست بدون شک به علت فداکاری ها و مبارزات خستگی ناپذیر مردم ما در امر اضمحلال کمونیزم جهانی و تروریزم بین المللی می باشد که جامعه بین المللی خود را مدیون مردم افغانستان میدانند. آبادانی و پیشرفت و توسعه اقتصادی، نهادینه شدن دموکراسی و جامعه مدنی را در کشورهای خویش مرهون استادگی و پایمردی مردم فقیر و بی سواد کشور ما تلقی می کنند چونکه آنان از شاخصه های توسعه در اروپای شرقی که جز قلمروهای اتحاد شوروی سابق بود بوضوح اطلاع دارند و امروز در راستای همگون ساختن سیستم اقتصادی، سطح رشد و میزان آگاهی عمومی در اروپا دچار مشکلات زیادی هستند

بهر حال امیدوار و مصمم هستیم که از مزایای قضای بوجود آمده که مولود یک تحول بزرگ و استراتژیک در ساختار قدرت جهانی می باشد استفاده مطلوب و بهینه داشته باشیم و در فرآیند آن ملتی هر چه داناتر و توانا تر و کشوری آباد، پیشرفته، مستقل، با اراده و مملو از رفاه و آسایش داشته باشیم. یا هو

عدم شناخت از اقلات مختلف جامعه و بافت های اجتماعی- اعتقادی آن  
فساد اداری در دستگاه دولتی  
عقب ماندگی عمومی جامعه  
نامتوازن بودن خودآگاهی دینی و خودآگاهی ملی که علامه سیدجمال از آن بنام قدرت دینی و قدرت ملی یاد می کند و توازن آنرا موجب ایجاد نظام مقتدر در جوامع اسلامی می داند. که همیشه در کشور ما خودآگاهی ملی کم رنگ تر از خودآگاهی دینی تبارز کرده است

عدم سیاستگذاری شفاف و عقلانی و دور از هر گونه احساسات و غرور ناشی از پیروزی و کسب استقلال سیاسی در بعد سیاست خارجی

نبود پلان و برنامه ریزی مدت دار و علماً تنظیم شده به هدف توسعه اقتصادی، رفاه عامه و آموزش و پرورش عمومی که برای ثبات نهادینه شدن استقلال سیاسی از بدیهیات انکار ناپذیر هر نظام استقلال یافته محسوب می شود

واقعاً معضلاتی که کمر حکومت اصلاح طلب دوره امانیه را شکستاند اندیشه های او با عمر یازده ساله حکومتش در پی یک اغتشاش در حالی که دست اجانب و بخصوص سازمان و استخباراتی انتلجنت سرویس انگلستان در آن بوضوح دیده می شد از حرکت بازماند که به این ترتیب تقریباً آرزوهایی جامعه متفکر تجددگرا و ترقی افغانستان را در مسیر تندباد حوادث قرار داد

و اما امروز کشور عزیز ما وارد مرحله نوینی از حیات سیاسی خود گردیده است که قبل بر آن در طی دو دهه و اندی مردم ما دو قدرت تهدید کننده جهانی یعنی کمونیزم جهانی و تروریزم بین المللی به پا ایستادند و در خط مقدم این مبارزه قرار گرفتند و خود را سپر بلای سایر جوامع و کشورهایی ساختند که حتی از شنیدن نام این دو پدیده انسان برانداز و خائناتسوز مو بر تن شان راست می شد که بلاخره: ما جان به فنا دادیم تا زنده شما باشید

بلی خوانندگان گرامی همه بیاد داریم که بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، هر از چندگاهی از طریق مطبوعات و رسانه های اطلاعات جمعی کشورهای همسایه مطالبی منتشر می شود که وضعیت پیش آمده در افغانستان را صرفاً در چارچوب منافع ملی و سیاسی ایدئولوژیک خود تفسیر و تحلیل می کنند، افغانستان را اشتغال شده و ملت افغانستان را مردمی فاقد اراده در برابر آن بحساب می آورند که گاهی احساسات مردم ما را نیز جریحه خاوری می سازد



# مسعود و افغانستان



تسامح و آشتی با مزایای دموکراسی و جامعه مدنی، سابق و تکنولوژی در افغانستان بوده، او همیشه از یک افغانستان مستقل، واحد، مترقی، غیر وابسته، تجزیه ناپذیر و متکی به ارزش‌ها و موارد مثبت تاریخی، مدنی و فرهنگی سخن می‌گفت و به آن عشق می‌ورزید.

مسعود آرزو داشت که افغانستان با اعاده حیثیت و وفای سیاسی اش بحدث یک کشور سربلند و با عزت و دیرینه سایر کشورهای مستقل جهان جایگاه دوباره خود را دریابد و نقش خویش را در تأمین صلح و امنیت در منطقه بحدث یک کشور دارای اهمیت استراتژیک ایفا نماید.

از دیدگاه مسعود، افغانستان باید با اصل تحول و توسعه هم‌نوا باشد و همگام با کاروان تمدن معاصر. با استفاده بیهوده و مطلوب از مزایای دموکراسی، آزادی بیان و عقیده، وارد قرن بیست و یکم گردد و از لحاظ اقتصادی اقتصاد بازار آزاد و ایجاد سرمایه‌گذاری خصوصی را به نفع افغانستان می‌داند. مسعود همیشه اذعان می‌داشت که زرع، تولید، ترافیک و قاچاق مواد مخدر از افغانستان و همچنین موجودیت کمپ‌های دهشت افگنی، شهرت بین‌المللی این کشور را بر باد داده است. مسعود نمی‌خواست افغانستان معبر، پناهگاه یا کانون پرورش تروریسم بین‌المللی باشد.

همانطوریکه اجازه نمی‌داد سرزمین اش به پایگاه نظامی هیچ ابر قدرتی مبدل گردد. به گفته دکتر عطا، الله مهاجرانی دانشمند فرهیخته ایرانی: "در قرن بیست و یکم مقاومت و مبارزه با تروریسم، مواد مخدر، نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر، یکی از مهمترین مواردی است که من به آن اشاره می‌کنم و گمان می‌کنم این استراتژی است که ما با نام مسعود و با یاد او گرامی می‌داریم. و من معتقد هستم که یکی از مظلومیت‌های مسعود این است که ما چنانکه بایست او را نشناخته ایم." دکتر مهاجرانی در خاتمه سخنانش در سپار مسعود شناسی سال ۸۲ منعقد کابل به عنوان حسن ختام اذعان می‌دارند: "مسعود چهره ایست که می‌تواند برای ما یعنی در این حوزه فرهنگی تمدنی ما، به عنوان راهنما و پیشوا تلقی شود." مسعود به منظور اشتراک مردم در حیات سیاسی و تقنینی کشور، به انتخابات و مراجعه به آرای مردم، بحدث یک اصل عمده عدالت اجتماعی و مشخصه دموکراسی معتقد بود و بدان ارجح می‌گذاشت. برای مسعود هیچگونه خط فکری بر مبنای تضاد طبقاتی، مذهبی، زبانی، قومی و منطقه‌ای نه تنها که قابل پذیرش نبود بلکه آن را منافی منافع ملی و مصالح علیای کشور می‌دانست. وی از برخورد سالم در رابطه به تأمین حقوق برابر سیاسی و تأمین عادلانه حقوق و امتیازات اجتماعی، کلیه اقوام و اقشار افغانستان حمایت می‌نمود و بدان باور داشت مسعود از تفهیم عادلانه نخبگان و اندیشمندان اقوام مختلف افغانستان در ساختار سیاسی و اداری کشور بر اساس اصل اقلیت، تخصص و

"عزیزترین خیال و آرزوی من همین است که در ساختن دوباره یک افغانستان مستقل و آزاد در پهلوی این ملت آزادی خواه، سهم و همگام باشم."

گفته مختصر فوق از سخنان اسطوره مرد تاریخ و فرهنگ کشورماست، که وسعت، پهنای و عمق ژرفای آمال و آرزوهای او را آینه داری میکند. که از کرانه‌های آزادی میهن تا بی‌کرانه‌های عمران و بازسازی وطن جولانگاه آرمانهای مقدس مسعود بود. مسعود طرفدار جدی احیاء و رشد متوازن مفکوره ملی در بستر ارزشهای دینی و باورهای معتدل اسلامی کشور شناخته می‌شد او پرچم اسلام نوگرا، اصلاح طلب و ترقی خواه را در افغانستان برافراشت تا در محور آن کلیه افشار و

گروه‌های قومی، نژادی، زبانی، مذهبی و سیاسی در جهت ساختن یک افغانستان مترقی و یک پاره بسیج گردند، به هویت واحد جغرافیایی، تاریخی، مدنی و فرهنگی میهن بیالند و در غنا و شکوفایی هر چه بیشتر این اصالت‌های بارور، بکوشند افغانستان عزیز را خانه مشترک و اختارات تاریخی آنرا میراث مشترک نیاکان خود بدانند و از آن در هر کجائی که باشند دفاع نمایند. مسعود معتقد بود که افغانستان اختارات شکوهمند تاریخی و فرهنگی زیاد دارد که هر یک آن می‌تواند موجب مباحثات فرد فرد افغان و بستر ساز تکامل متعادل و متوازن در تمامی عرصه‌ها و بالاخص رفته ملت سازی، باشد.

مسعود از خط هماهنگ و متوازن ملی حمایت می‌نمود و معتقد به حفظ و رشد سلامت باورهای معتدل دینی جامعه در



رواج یعنی سنت و عتبات را با پیشرفت و مدرنیته آشتی دهد و همینطور شهرستانها و دهکده ها را با شهرها آشتی دهد. او در ادامه می گوید:

بسیاری از انسانها بدون این که خودشان بفهمند، آزادی خود را مرهون مسعود هستند و بسیاری از مردها و زن های فردا خوشبختی خویش را مدیون مسعود خواهند دانست.<sup>۲</sup>

برای تحقق این مأمول بایستی افغانستان با کشورهای منطقه و همسایگان خویش در چارچوب آشتی و تفاهم منافع، ایجاد بازار مشترک اقتصادی آبیاری و شکوفائی پیوندهای دیرپای فرهنگی جوامع و ملت های منطقه و همینطور با سایر کشورهای جهان منجمله کشورهای غربی در قضایای مربوط به افغانستان، در یک تفاهم استراتژیک مشارکت سیاسی اقتصادی تعریف شده را برقرار نماید.

به تو گویم جوان مین من  
بیا تا در کنار هم

ز جیحون  
تا

به هامون

ز تورغر  
تا

هریوا

زیخدی  
تا

به بولدک

به پاس رحلت آن

قهرمان مرد

پاسان

مرز و یوم خویش

به جامه براندازیم

طرح تو در اندازیم (۱)

همه بکسر

به پا خیزیم!

میان را

سخت بریندیم

فلک را سقف بشکافیم (۲)

و از خدمت،

برای

رفعت مین

طوفانی به پاسازیم.

۲۰۱- لسان الغیب حافظ شیرازی

تعمد حمایت می کرد. به همین ترتیب وی طرفدار ایجاد فضای باز سیاسی، مبارزه مسائلت آمیز و ایجاد شورای محلی مردمی بود. احترام و رعایت آرای جمعی مردم را ملاحک کار خویش قرار می داد و از اصل قانونیت، امنیت و مصونیت پشتیبانی می نمود.

از دیدگاه مسعود، افغانستان بحدیث عضو سابقه دار به سازمان ملل متحد می بایست از منشور آن پیروی نموده و به رعایت و تمعيل فیصله ها و تصامیم مجمع عمومی و شورای امنیت آن سازمان خود را متمهد و ملزم بداند. همچنان اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق ها، قوانین، نورم ها و موازین بین المللی را که مؤید صلح، رفاه و دموکراسی است؛ احترام و رعایت نموده بدان التزام بدارد.

در عرصه روابط بین المللی از برقراری روابط مساوی الحقوق و متقابلاً مفید با تمام کشورهای آزاد و صلحدوست جهان بدون تبعیض و امتیاز خواستار بود. از مرادوت، تفاهم و تساند میان حوزه های فرهنگی و مدنی جهان به نفع صلح، رفاه و امنیت جهانی استقبال می نمود.

مسعود از اهمیت شاز جیوپاتیک افغانستان و نقش آن در چشم انداز تاریخ آگاهی کامل داشت و افغانستان را نظر به مختصات ژئواستراتژیک، و موقعیت جغرافیایی آن در قلب آسیا یک نقطه حساس در جهان

می دانست و برای جلوگیری از تصادم منطقوی و جهانی و تأمین امنیت و صلح در این منطقه آسیا یا در نظر داشت تحولات استراتژیک در جهان در طی دو دهه اخیر، موقف استراتژیک افغانستان را در بین خطوط مقدم جبهات استراتژیک جنوب، شمال و شمال شرق بین سه کشور پر قدرت ایالات متحده امریکا، روسیه فدراتیف و جمهوری خلق چین بحدیث کشور حائل (۱) به نفع افغانستان

تلقی می کرد. و بنابر آن مصلحت می دانست که افغانستان به هیچ یک از کمریندها، ها، ها و جنبش ها که تهدیدی بر منافع استراتژیک کشورها، صلح و امنیت جهانی و دست آوردهای تمدن معاصر باشد؛ شامل نگردد.

لی دوستان، مسعود اندیشمند و نخبه گرای سرزمینم در اواخر دوره های مبارزاتی اش بهالاحصی آنگاه که رهبری بلامنازع مقاومت ملی را در افغانستان بدوش داشت و از کیان سلکت و ارزشهای انسانی جامعه بشری به دفاع برخاسته بود، اسطوره شده بود و این اسطوره هایت که فرهنگ ها، عقاید و مذاهب متفاوت و مختلف را در جامعه بشری به هم آشتی و پیوند می دهند.

و آقای میویریس لئون دانشمند فرانسوی نیز تا جایی که از شخصیت مسعود شناخت دارد، معتقد است که: "مسعود از جنبه کانی بود که می توانست مذهب را با آدم ها، رسم و





## فریاد مظلومانه را اندوه آن زمانه را از یاد برده اید؟

ناصر فر (ا)

در جهان هر از چندگاهی حاکمیت های شوم و مستبدی قد علم می کنند که ملت ها را با استبداد و اعمال غیر انسانی خود به بردگی و تباهی می کشانند. در همین قرن بیست که چند سال از آن گذشته است، ملت های آسیا و افریقا این گونه حاکمیت های را با رگ و خون شان تجربه کرده اند، که می توان از خمرهای سرخ در کامبوج که انسان را به بوغ بستند و بر زن و مردم کامبوج چنان ظلمی را روا داشتند که هنوز بعد سالها با یاد این گروه لرزه به اندام مردم آن سرزمین می افتد. نام برد و با آزارناید افریقایی جنوبی که مقام انسان و سگ را مساوی می دانستند و... به هر حال این ملت ها با ایستادگی و مبارزه پیگیر این گروه های افراطی را به شکست مواجه ساختند و با دستگیر کردن مجرمان و جزای بی قید و شرط آنها زایش دوباره آنها را از بین بردند.

ملت مظلوم افغانستان نیز جز متهای بود که یک حاکمیت غیر ملی، غیر انسانی و وابسته به دشمنان قسم خورده این سرزمین را در چند سال گذشته تجربه کرده و بهای سختی را هم پرداخت، بهایی که هرگز شمیر آگاه و تاخودآگاه ملت ما آنرا فراموش نخواهد کرد.

طالبان پدیده شوم و مستبدی بود که هر آنچه بدی و ظلم که از دست یک انسان بدخو و بد طبیعت بر می آید، بر ملت ما اعمال کردند و در زیر چتر اسلام و شریعت اسلامی یاورهای معنوی و مقدس مردم را خدشه دار ساختند و امیدها را به یأس مطلق مبدل ساختند.

به هر حال این گروه سرسپرده و پلید با عزم و اراده ملی و اراده بین المللی از هم گسیخته شد و این حاکمیت شوم از افغانستان

رنجیده برچیده شد و جنایات کاران آن توسط قوای بین المللی و قوای ملی دستگیر و برای مجزات، که سزای این نوع انسان هاست و این را حق و قانون به ساحت بیان می کند، به زندان برده شدند.

ولی مدتی است که ما شاهد آن هستیم که تعداد زیاد از این جنایات کاران جنگی تحت عنوان طالبان خوب و میانه رو از زندان آزاد و حتی از آنها خواسته می شود تا در دولت جدید سهم داشته باشند، و این در حالی است که هر روز و هر هفته همین طالبان کرام در کشور دست به آدم کشی، اختطاف، به آتش کشیدن مدارس، آدم ربایی و هزار نوع جنایت دیگر می زنند و هر روز رشد آنها بیشتر می شود و دولت فعلی را دشمن قسم خورده خود می دانند، آیا در چنین شرایطی آزادی این اقرابط با تکریم و احترام از زندان ها موجب آن نخواهد شد تا بر صفت جنایات کاران افزوده شود و تیشه بر ریشه این نظام نیم بند بزنند و یا حتی آنرا به خطر جدی مواجه سازند اگر سوال شود پس چرا این افراد شرور و تعلیم دیده برای خراب کاری و شرارت آزاد می شوند؟ در جواب به این نتیجه می رسم که پشت پرده انگیزه ها و زد و بندهای سیاسی وجود دارد. و آن اینکه یک تعداد می خواهند با این کار باعث خوشنودی خانواده و اقوام وایل این افراد شده و در پی آن کسب اعتبار کنند و مصالح سیاسی و اجتماعی خود را تحکیم بخشند و چون اکثر طالبان از قوم پشتون هستند این عده بر آن اند، تا یک بازی سیاسی و مهر چیتی به اصطلاح هدفمندانه بر موجودیت خود در نظام سیاسی امروز و فردا تحکیم و ثبات بخشند، که به سادگی می توان به غلط بودن این معادله پی برد، چرا که این شاگردان تربیت یافته در زیر چتر عقیدتی سیاسی بن لادن و مدارس خصوصیت پرور پاکستان به سادگی رام نخواهند شد و بعد از آزادی بدون حتی رأی خانواده قوم و ایل خود، سلاح مبارز خواهند گرفت و در ابتدا تیشه به ریشه آنانی خواهد زد که موجب آزادی این جنایات کاران شده اند و در پی آن با آدم ربایی، شرارت، اختطاف، غارت و جنگ های مسلحانه با نیروهای ملی و بین المللی، تراژیدهای خلق خواهند کرد که چه بسا نیروهای بین المللی که در پی تحکیم ثبات و امنیت کشور هستند، افغانستان را به تقایش بیخشند و از آن خارج شوند، که این خطر دور از واقعیت نیست، همانطور که دکتران بدون مرز، سازمان های خارجی امداد رسان و افغانستان را بعد از تلفات که توسط این افراد شرور دادند، ترک کردند.

اصلاحات همراه این خطر را گوشزد کرده است که از یک طرف طالبان توسط نیروهای اردو ملی و نیروهای نظامی بین المللی سرکوب و دستگیر می شوند و از طرف دیگر با آزادی طالبان این خلأ بر می شود و برای بازماندگان طالبان ایجاد انگیزه می کند که این امر بر ثبات، امنیت، بازسازی، و کمک رسان ها بین المللی تأثیر به سزای خواهد داشت و مردم و نیروهای کمک رسان را دچار سرخوردگی و تجدید نظر می کند.





دیدار پادشاه افغانستان از کشور ایران، به  
روایت روزنامه اطلاعات سال ۱۳۰۷ هجری  
شمسی شماره ۲۹۸ - ۵ خرداد ۱۳۰۷ - ۶ ذیحجه  
۱۳۲۶/۲۶ مه ۱۹۲۸

## مسافرت پادشاه افغان به ایران

یک ساعت به ظهر امروز بر حسب وقتی که  
تعیین گردیده بود ملاقاتی بین مدیر ما و آقای  
سردار عبدالعزیزخان وزیر مختار دولت افغانستان  
در عمارت سفارتخانه دست داد. در این ملاقات  
مذاکراتی راجع به مسافرت پادشاه افغانستان به  
ایران و تحقیقاتی نیز نسبت مسافرت اخیر وزیر  
مختار به عمل آمده است که ذیلأ به اطلاع

به ایران حضورشان عرض کند

در تحقیقاتی که به عمل آمد چیزی که بیشتر جالب توجه  
است این است که علی حضرت ملکه افغانستان رو باز به ایران  
نخواهند آمد و بطوری که معمول خود افغانستان می باشد  
مستور خواهد بود و به همان طریقی که از افغانستان حرکت  
کرده بودند بازگشت خواهد کرد آنچه در این خصوص از وزیر  
مختار محترم کسب اطلاع گردید جهت این است که در  
ممالک اسلامی از نقطه نظر رعایت عقاید و افکار اکثریت  
جامعه مستور عزیمت خواهند فرمود کما اینکه در مملکت  
مصر هم به این طور رفتار نمودند. صورتی از اسامی کسانی که  
در التزام رکاب پادشاه و ملکه افغانستان به ایران ورود خواهند  
فرمود از آقای وزیر مختار تقاضا شده بود و به شرح ذیل  
همراهان رسمی اعلی حضرت و ملکه افغانستان را صورت داده  
اند.

## خانواده سلطنتی

نور السراج همشیره اعلی حضرت افغانستان

بی بی خانم همشیره علی حضرت

خوانندگان محترم خواهد رسید. آقای وزیر مختار در جواب  
سوالی که راجع به علت مسافرت ایشان شده بود اظهار نمودند  
که اعلی حضرت غازی پادشاه افغانستان در اروپا مشغول گردش  
بودند، تئگرافی حضورشان عرض نموده تقاضا کرده بودم اجازه  
دهند در روسیه معظم له را ملاقات تمایم به این جهت وقتی که  
بر روسیه ورود فرمودند مرا احضار و حسب الامر روز ۲۲  
اردیبهشت سال ۱۳۰۷ بوسیله طیاره غازی روسیه گردیده و در  
کریه در قصر مجللی که از طرف حکومت شوروی در دو  
فرسخی کریه برای پذیرایی اعلی حضرت تهیه نموده بودند  
شریفایی حاصل نمود و یک روز در حضورشان توقف داشتم و  
موقعی که از کریه با چهار مخصوص غازی ترکیه شدند اجازه  
مرخصی حاصل نموده و پس از ۱۱ روز به ایران بازگشت  
نمودم آنچه در اطراف جهات این مسافرت تحقیق شده است  
گویا راجع به تشریف فرمائی اعلی حضرت پادشاه افغانستان به  
ایران بوده است که آقای وزیر مختار خواسته اند قبلاً از ورود و  
پروگرام تشریف فرمان شان مطلع شوند و ضمناً اطلاعاتی راجع



مدیره صاحبہ والدہ علی حضرت

بی بی جان سلطان حبیبہ اعلیٰ حضرت

اعضای رسمی دولت افغانستان

سردار عالی محمد حسن خان مصاحب حضور اعلیٰ حضرت

سردار اعلیٰ غلام صدیق خان کفیل وزارت امور خارجه

سردار علی محمد یعقوب خان وزیر دربار سلطنتی

سردار اعلیٰ شیر احمدخان رئیس شورای دولتی

عبدالاحدخان مصائب حضور اعلیٰ حضرت

سردار عامی حبیب الله خان رئیس شورای وزارت حربیه

دکتر رفقی بیک طیب شاهانه

غلام یحیی خان مدیر شعبه ممالک اسلامی وزارت خارجه

محمد امین خان مدیر دفتر مخصوص وزارت خارجه

عبدالفتاح خان فرزند وزیر امور خارجه

و نیز به طوری که تحقیق شد اعلیٰ حضرت پادشاه و ملکه افغان که فعلاً به اسلامبول ورود فرموده اند تا یک هفته دیگر به عزم ایران حرکت و روز ۱۰ ژوئن (یکشنبه ۲۰ خرداد) وارد بادکوبه خواهند شد و پس از چهار ساعت توقف در بادکوبه که دو ساعت آن را معادن نفت خیز را تماشا خواهند کرد با کشتی مخصوص جنگی شوروی که حاضر و آماده خواهد بود به عزم بندر پهلوی حرکت و روز دوشنبه ۲۱ خرداد با تشریفات مخصوصی که از طرف دولت ایران فراهم گردیده است وارد پهلوی خواهند شد، آقای وزیر مختار نیز یک روز قبل از تشریف فرمائی پادشاه افغانستان به پهلوی خواهند رفت که در موقع ورود پادشاه در آنجا حضور داشته و در التزام رکاب فراگیرند، مدت توقف اعلیٰ حضرت پادشاه و ملکه افغانستان در ایران بر طور یقین معین نیست و ممکن است بیش از یک هفته در تهران تشریف داشته باشند و وزیر مختار دولت افغانستان مسافرت اعلیٰ حضرت پادشاه افغان را به ایران فوق العاده مهم تلقی نموده و اظهار داشته، اعلیٰ حضرت پادشاه افغان فوق العاده شایق و آرزومند به این مسافرت و تشدید روابط دوستی و صمیمیت دولتمندان ایران و افغانستان می باشند و من معتقدم ملاقات این دو پادشاه عظیم الشان ممالک شرعی آینه مشتعش و

روشنی در روابط صمیمانه و دوستی بین ملتین و مملکتین خواهد داشت، ما نیز دارای این عقیده هستیم و با علاقه شدیدی که بین ملت و دولت ایران نسبت به حفظ دوستی و روابط صمیمانه موجود است، مطمئن هستیم که ملت و دولت ایران مقدم پادشاه افغانستان را با آغوش باز استقبال خواهند کرد و یک آینده خیلی روشن در روابط فی مابین مملکت پیدا خواهد شد که در قبال این اتحاد و اتفاق پیشرفت های مهمی در ترقیات مملکتین ایجاد خواهد گردید اطلاعات خصوصی با نسبت به تشریف فرمائی اعلیٰ حضرت پادشاه افغانستان به ایران حاکی است روز دوشنبه و شب سه شنبه را پادشاه افغانستان در رشت و پهلوی توقف فرموده و از طرف دولت پذیرایی شایانی خواهد شد و صبح روز سه شنبه با تشریفات سلطنتی به عزم قزوین عزیمت خواهد کرد در بین راه رشت به قزوین از طرف وزارت دربار محل مناسبی در نظر گرفته شد و نهار را در آنجا صرف خواهد کرد عصر سه شنبه به قزوین ورود فرموده شب را در عمارت لاله زار توقف و صبح روز چهارشنبه به طرف تهران عزیمت خواهند فرمود آقای تیمورتاش وزیر محترم دربار بر حسب امر مکولانه چهار روز قبل از ورود پادشاه افغانستان داده و در موقع ورود نیز حضور داشته باشد، هیئت دولت نیز تا قزوین به استقبال خواهند رفت. صبح روز چهارشنبه ۲۳ خرداد والا حضرت ولایت عهد به اتفاق چند نفر از صاحب منصبان ارشد قشون تا کرج به استقبال پادشاه افغانستان عزیمت خواهند کرد. در خارج دروازه قزوین باغ سردار معتضد نیز برای پذیرایی و استراحت پادشاه افغانستان ترتیب داده اند. و اعلیٰ حضرت همایونی در آنجا اعلیٰ حضرت پادشاه افغان را ملاقات خواهند کرد پس از پذیرایی در خارج شهر با تجلیلات و شکوه کاملی اعلیٰ حضرتین پادشاه ایران و افغان به شهر نزول اجلال فرموده و از خیابان امیر به میدان سپه به قصر سلطنتی صاحب قرانیه که از طرف دولت ایران برای پذیرایی پادشاه افغانستان تهیه شده است تشریف فرما خواهند شد.

□□□





## سیاست خارجی افغانستان در گذشته و حال

نقش امان الله خان در تأسیس سازمان همکاریهای اقتصادی منطقه ای اکو

امان الله خان به منظور تحکیم هر چه بیشتر روابط خود با کشورهای همجوار خواستار روابط سیاسی با ایران شد و نماینده و هیئت خود را به ایران اعزام نمود، ایران در آن روزگار مانند افغانستان امروز دچار تشنجات و اغتشاشات درونی و مداخلات خارجی روسها از شمال و انگلیسها از جنوب بود و هیئت افغانی یک سال تمام در ایران منتظر ماندند تا اینکه در ۲۲ جون ۱۹۲۱ معاهده مودت بین دو کشور افغانستان و ایران به امضا رسید و استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت.

نویسنده کتاب سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی می نویسد: با اعلان استقلال افغانستان دولت ایران بلافاصله این کشور دوست، هم کیش و هم زبان خود را به رسمیت شناخته و با تأسیس سفارت و تبادل سفیر بین دو کشور ارتباط سیاسی و دیپلماتی مبتنی بر حسن همجواری و برادری برقرار کرد.

امان الله خان با فکر و اندیشه روشنفکرانه که داشت اولین سفر خارجی خودش را از کشورهای اروپایی آغاز نمود و با مشاهده عینی از پیشرفتهای صنعتی آنها به شدت تحت تاثیر قرار گرفت و بی صبرانه پدنبال انکشاف و توسعه کشور برآمد و یکی از طرح های را که در سر می پروراند، رشد اقتصادی و امنیت دسته جمعی منطقه ای در قالب پیمان دو جانبه بین شوروی و ۳ کشور افغانستان، ایران و ترکیه بود که خوشبختانه امروزه این تفکر و نقشه انکشافی امان الله خان در قالب سازمان همکاریهای اقتصادی اکو (Economic Cooperation Organization) بین کشورهای قدیم و سایر کشورهای جدید التأسیس و استقلال یافته آسیای میانه، جامعه عمل پوشیده است.

امان الله خان در برگشت از سفر اروپا و ترکیه وارد ایران شد، در این شرایط رضا خان توانسته بود تشنجات و قوماندانان سالاری داخلی را کنترل و حکومت مرکزی را تحکیم بخشد لکن سیاست کشف حجاب را عملی ننموده بود بطوریکه با مشاهده کلاه شیو و بالا پوش اروپایی ملکه ثریا همسر امان الله خان صورت خوش نشان نداد. اما در روابط دیپلماتیک و سیاست خارجی هر دو کشور اهتمام بیشتر به

تعریف سیاست خارجی: دکتر سیف زاده در کتاب اصول و روابط بین الملل بقول از دو دانشمند غربی در عرصه سیاست دالاس و روزنا، سیاست خارجی را به منزله پل ارتباطی بین سیاست داخلی حکومتها و محیط بین الملل معرفی می نماید، لذا سیاست خارجی انعکاس ماهیت نظام در بیرون از مرز و قلمرو جغرافیایی هر کشور می باشند که نقطه آغازین و شروع آن واحدهای سیاسی و نهادهای اجتماعی هر کشور و نقطه پایانی آن محیط بین الملل می باشد.

دکتر قوام در کتاب اصول سیاست خارجی و سیاست بین المللی در تعریف سیاست خارجی معتقد است: «جهت گیریها، اهداف و منافع ملی را که یک دولت در بازیهایی بین المللی تعقیب می نماید سیاست خارجی معرفی کرده است.» با توجه به این تعاریف مختصر، پدنبال تطبیق و مصداق آن در عملکرد سیاسی، بازیگران عرصه سیاست خارجی افغانستان در دوران امان الله خان، داوودخان، رژیم کمونیستها، دوره جناب استاد ربانی «مجاهدین» و دولت جناب آقای کرزی می پردازیم.

### امان الله خان و سیاست خارجی:



در ماه می ۱۹۱۹ جنگ سوم افغان و انگلیس در ۳ استقامت، دره خیبر، ولایت خوست و قندهار در گرفت و در سوم جون متارکه جنگ اعلان شد و باب مذاکره سیاسی بین انگلیس و افغان ها آغاز شد.

طی ۳ مرحله مذاکرات سیاسی بین هیئت افغانی و هیئت انگلیسی در نتیجه دولت بریتانیای کبیر استقلال افغانستان را به امارت امیر امان الله خان به رسمیت شناخت و تبادل نماینده سیاسی در سطح وزیر مختاری بین دو کشور بوجود آمد و پدنبال آن امان الله خان در صدد تحکیم روابط خارجی با دولت شوروی برآمد، لیکن رهبر حزب کمونیست و رئیس شورای مرکزی آن کشور دولت افغانستان را به رسمیت شناخت و نماینده سیاسی خود را به کابل فرستاد.



خرج داده شد، بطوریکه روابط سیاسی هر دو کشور از سطح سفارت به مقام سفارت کبرائی ارتقا یافت.

در توسعه یک بحث تحت عنوان تقدم مدرنیته بر مدرنیسم است، یعنی اگر در جامعه ای فرهنگ مدرنیسم قبل از مدرن شدن جزء فرهنگ عمومی جامعه بویژه در کشورهای جهان سوم و جامعه ستی نگردد، بطور قطع آشوب و تشنج اجتماعی را در پی خواهد داشت که متأسفانه این اصل علمی امام الله خان و سیاست توسعه ای او را به صفحات عبرت تاریخ سپرد.

### داودخان و سیاست خارجی:

سیاست خارجی داودخان طی ۲ مرحله قابل نقد و بررسی است:

مرحله اول همکاری مبتنی بر حسن همجواری با اتحاد جماهیر شوروی بود زیرا بدنه نظام و ارکان اردوی ملی او را کسانی تشکیل میداد که از گرایش ایدئولوژی مارکستی برخوردار بودند و این امر باعث شده بود که سیاست خارجی داودخان کاملاً سمت و سوی روسی پیدا کند که از نماد عینی این سیاست تبعی مخالفت داودخان با کشور پاکستان و مطرح کردن



سیاست «دا پشتونستان زمونر» است.

زیرا در بازیهایی بین المللی کشور هندوستان شریک استراتژیک روسها بود، زمانیکه مخالفان بین هند و پاکستان اوج می گرفت؛ پاکستان نیروهای نظامی خودش را به طرف مرزهای هند سوق میداد اما روسها بظاہر اینکه شدت فشار بر هند را کاهش داده باشد افغانستان را علیه پاکستان تشویق می کرد و این امر باعث شد که داودخان در سیاست خارجی خودش مخالفت علیه پاکستان را شدت بخشیده تا بدینوسیله ارتش پاکستان را به دو قسمت تقسیم که نیشچانیی را بطرف مرزهای هند و تیمی دیگر را بطرف مرزهای افغانستان سوق داده تا شدت عملیات نظامی از هندوستان کاسته شود، حتی در این دوره سیاست خارجی افغانستان در راستای استراتژی روسی یا کشور هند حزب «عوام نیشنل پارتی» بوسیله خان عبدالغفارخان را تأسیس نمود.

در مرحله دوم یا تدوین پلان انکشافی و توسعه کشور، داودخان بدنبال تأمین منابع مالی تأمین کننده آن برآمد که از طرف روسها مورد حمایت قرار نگرفت، لذا داودخان از روسها روگردان شد و بدنبال تأمین منابع مالی پلان های انکشافی خود جهت توسعه کشور و جبران عقب ماندگی افغانستان سفر به کشورهای عربی و اسلامی بویژه عربستان سعودی و ایران را آغاز نمود.

در بازگشت از سفر، آقای برزئرف صدر هیئت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی در کاخ کرملین به داودخان اعتراض

کرد که چرا خط امنیتی ما را لحاظ نکردی و به کشورهای ایران و عربستان که متحدین استراتژیک امریکا هستند سفر نمودی؟ که داودخان با کمال صراحت می گوید: «من رئیس جمهور یک کشور مستقل هستم نه مزدور شاه، هر چیزی را که به صلاح و آبادانی کشورم بدانم عمل خواهم کرد». داودخان هنوز به کشورش برنگشته بود که پلان کودتاه و براندازی نظام او به وسیله سازمان امنیت KGB پی ریزی و در اختیار کمونیست ها و ایادی خلق و پرچم آنها در افغانستان قرار می گیرد.

در برگشت داودخان از مسکو، میراکبر خیبر ترور می گردد و این ترور باعث وحدت دو جریان کمونیستی خلق و پرچم شده و تشیع جنازه خیبر تبدیل به یک تظاهرات سیاسی و میتینگ حزبی گردید. داودخان بلافاصله دستور دستگیری سران حزب کمونیست را داده و از آنجاییکه این دستگیریها جنبه همگانی نداشت و بعضی مانند حفیظ الله امین دستگیر نشد باعث گردید تا بقیه نیروهای کمونیست بوسیله امین و همکاری ماموران KGB از سفارت شوروی سازماندهی و کودتای ۷ ثور با عزل داودخان از اریکه قدرت، پیروزی کمونیستها را تثبیت نماید.

### سیاست خارجی کمونیست ها:

کمونیستها متأثر از شعار و سیاست اترناسیونالیستی کمونیستی بودند و این تبعیت باعث شده بود که کمونیستها در عملکرد سیاست خارجی شان هیچ نوع استقلال سیاسی را بر مبنای تأمین منافع ملی افغانستان اعمال نمایند و شاهد بودیم با اعلان سیاست گلاسنوست و پروستوریکا بوسیله گورباچف و عقب نشینی روسها از شعار اترناسیونالیستی کمونیستی، دولت دست نشانده آنها در کابل بی پناه و بی بنیاد مانده و با اعلان سیاست عقب نشینی از موضع کمونیستی شعار مصالحه ملی را در پیش گرفتند.

در سالهای آخر حکومت کمونیستی دولت نجیب با یک پلان امنیتی و اطلاعاتی در ۳ استقامت نظامی، سیاسی و اقتصادی فعال شد تا بدینوسیله زمینه برائت اعضای شائرا در آینده افغانستان تأمین و دولت بعد از خود را با مشکلاتی مواجه سازند. تا در عرصه های نظامی با تحریک اقوام و سیاست ملیشه سازی اردوی ملی را تضعیف نماید؛ بنابراین اقوام و مذاهب و هر جریان و دسته ای را با انگیزه های خاص شان مسلح ساخت که در نبود حاکمیت و تضعیف دولت مرکزی بقول «هابز» دانشمند و جامعه شناس انگلیسی هر کدام به جان هم افتاده و گرگ همدیگر شوند، که چنین هم شد.

در بعد اقتصادی با تأمین شرکتهای تجارتی به عنوان یک امتیاز برای اعضای برجسته حزب بصورت مستقیم و غیر مستقیم، حضور آنها را در عرصه های اقتصادی فعال ساخت.

در بعد سیاسی با هدایت و نفوذ در بین احزاب جهادی عمل نمود، بطوریکه ارکان اصلی و حتی وزراء آنها رسماً به عضویت بعضی احزاب جهادی در آمدند.

### سیاست خارجی مجاهدین:



فاجعه بزرگ شناخته و روزه امید برای رهایی ملت مظلوم افغانستان از جنگال تروریسم و مافیای بین المللی که در کشورشان لانه کرده بود ایجاد شد دو ماه بعد از آن اجلاس



بن بوسله سازمان ملل، امریکا، روسها و کشورهای همسایه افغانستان در کشور آلمان تدارک دیده شد و تحولات افغانستان عملاً وارد فاز جدید گفت‌وگوهای سیاسی و روند دموکراسی شد.

طبق مصوبات اجلاس بن جناب آقای کرزی با جلب حمایت بین المللی برای ایجاد جامعه مدنی مبتنی بر شایسته سالاری

و نفی هر گونه تعصبات قومی و مذهبی در رأس کشور قرار گرفت و سیاست خارجی آقای کرزی همگام با سیاست جهانی علیه تروریسم و جلب حمایت بین المللی در توسعه و آبادانی افغانستان اعلام و انتخاب داکتر عبدالله در رأس اجرایی سیاست خارجی به عنوان وزیر امور خارجه به دلیل حسن سابقه در این مقام و عدم گرایش او در رقابتهای جناحی، قومی و سنی و داشتن وجه برجسته ملی در بعد داخلی و پذیرش او به عنوان یک چهره فعال و مطلوب در عرصه های بین الملل در بعد خارجی، چنانس و موفقیت جناب کرزی را در تثبیت اهدافش بیشتر ساخت. یکی از الگوهای را که در شرایط فعلی برای بازیگران عرصه سیاست خارجی افغانستان میتوان پیشنهاد کرد، پرهیز از مفروضات بی پایه و دور از واقع است که نظام های گذشته را یکی پس از دیگری به عنوان سیاست بی طرفی و همچنان خط حائل در کام خود فرو برد و کشور را در قهقرای از عقب ماندگی قرار داد.

امروزه که فصل تازه ای در حیات سیاسی کشور ما گشوده و مشارکت کلیه اقوام را در تحکیم نظام سیاسی به منظور تثبیت دموکراسی مهیا ساخته است و نظام بین المللی را در تقویت اراده ملی افغانستان متعهد ساخته است چه فرصتی استثنائی تر از اینکه یک نظام با مشروعیت داخلی و حمایت بین المللی طرح نو برای آبادانی کشورش برانداخته و در محور منافع ملیای کشور بکوشیم و اگر متخصصین افغانی فرصتی و روحیه مناسب برای برگشت توسعه و کار برای جامعه خود نداشته باشد مسئولین میتوانند از پلتهای انکشافی مرحوم داودخان که چگونگی تأمین منابع توسعه کشور آن بزرگوار، فرزند و برادرش را به کام مرگ برد، استفاده نموده و منابع آنرا از وعده دهنده های بازسازی افغانستان تأمین نمایند و سیاست خارجی افغانستان را این بار بر اساس تعامل متقابل بصورت واقع گرایی با استفاده از جغرافیای سیاسی و سایر منابع افغانستان بصورت جدی دنبال نمایند، زیرا در مدیریت بحران، جامعه شناسان سیاسی معتقدند: اگر از فرصت های به دست آمده طلایی درست استفاده نشود در یک سیکل چرخشی آن فرصت دقیقاً به تهدید تبدیل خواهد شد.

«پروفسور برهان الدین

ربانی» با انتقال قدرت به مجاهدین، ملیشه های باقیمانده در رژیم کمونیستها، مانند یک ریشه در نبود اردوی ملی و مشکل عدم یک استراتژی مدون در بین مجاهدین مضاف بر دخائنهاى خارجی کشورهای منطقه و قرا منطقه ای، مجاهدین را از ایجاد یک ساختار فراگیر در تدوین یک نظام محکم و سیاست خارجی مبتنی برخواست ایدئولوژی شان بازداشت، لیکن علیرغم آن تنش زدائی و حسن همجواری و رعایت حقوق بشر و پروتکل های بین المللی در سیاست خارجی مجاهدین به عنوان یک اصل محکم مورد توجه قرار گرفت.



تاریخ مظلومیت دوران جهاد یاد دارد روزگاری را که کابل به شدت از طرف چهار آسیاب راکت باران میشد و بدنبال آن قاضی حسین احمد به عنوان یک مصلح نزد شهید احمدشاه مسعود آمده تا او را توصیه به اتحاد و دست کشیدن از جنگ با حزب رقیبش کند شهید احمد شاه مسعود با خنده تلخ خطاب به داکتر عبدالله میگوید: بروید اسرای اخیر یعنی نظامیان پاکستانی را بیاورید تا جناب قاضی صاحب بدانند که ما جنگ داخلی و برادر کشی نداریم!

### مجاهدین و حقوق بشر:

رعایت حقوق بشر و برخورد انسانی و اسلامی به عنوان یک اصل در سیاست خارجی مجاهدین تا آخرین روزهای مقاومت در زندانهای پنجشیر با اسرا و زندانیان خارجی آنها در شرایط سخت و دشواری که خوراک و پوشاک آنها را از نیم لقمه مجاهدین تأمین می کردند، مورد توجه و اهتمام خاص قرار می گرفت. بنده خود شخصاً در بازدید و دیدار که با فرماندهان در بند و اسیر طالبان چه خارجی و چه داخلی آن در پنجشیر داشتم، ملا مجاهد فرمانده ارشد طالبان و سایر دوستان شان آنقدر از یابندی شهید احمدشاه مسعود به اسلام و برخورد و دل سوزی وی به نیکی و شفقت یاد کردند که بنده با خود گفتم ایکاش بعضی از رقبای سیاسی شهید احمدشاه مسعود این واقعیت را درک می کردند.

از طرف دیگر مجاهدین با تأثیر پذیری از ایدئولوژی اسلامی در صدد تحکیم روابط خارجی و دیپلماسی با کشورهای مانند لیبی- سودان- و امثالهم برآمدند که این امر حساسیت بیشتر را علیه دولت مجاهدین تحریک و باعث شد جریان طالبان را به عنوان آخرین ضربه بر مجاهدین و آخرین فرصت برای ایدئولوژی اسلامی در عرصه سیاست و حکومت تدارک یابند که خوشبختانه این توطئه عظیم و ترفند سیاسی با درایت و قراصت شهید احمدشاه مسعود خشی و یکبار دیگر فرصت برای حضور مجاهدین در عرصه های سیاسی فراهم شد.

### سیاست خارجی دولت آقای کرزی:

عملیات ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطفی در آخرین سالهای قرن ۲۰ اتفاق افتاد و طالبان به عنوان مظنون اصلی این





مورد اجاره یک میدان گاز با دولت ترکمنستان گردید. شرکت های نفتی دیگر حاضر به سرمایه گذاری در ترکمنستان نبودند، به علت اینکه بازار فروش و عرضه گاز ترکمنستان از هیچ طرفی قابل عمل و اجرا نبود. کارلوس با این تخیل که همچنان که گاز در امریکای جنوبی از طریق خط لوله از مرزهای مختلف کشورها بدون مشکل می گذرد، در آسیای میانه هم پروژه کشیدن چنین خط لوله ای امکان پذیر است، نیازلوف، رئیس جمهوری ترکمنستان با نداشتن اطلاعات کافی در مورد سیاست نفت با چاپلوسی کارلوس اقبال و دلخوش شد. با توجه به اینکه تا آن زمان هیچ شرکت نفتی غربی یا نیاز لوف حتی حاضر به گفت و شنود تجاری نبود، نیازلوف تحت تأثیر کارلوس قرار گرفته و دوستی گرمی بین آنها برقرار گردید.

در ژانویه ۱۹۹۲ برابردس موفق به گرفتن امتیاز استخراج گاز ترکمنستان در حوزه یاشلار (yashlar) در مرز افغانستان و ترکمنستان گردید. این حوزه قبلاً به وسیله روس ها در دولت آباد کشف شده بود. در فوریه ۱۹۹۰ شرکت برابردس یک حوزه دیگر در نزدیکی دریای خزر متعلق به ترکمنستان را به قرارداد خود اضافه نمود. قرارداد ۵۰-۵۰ برای حوزه یاشلار و ۷۵-۲۵ در حوزه بحر خزر بسیار معامله مطلوب و شیرینی برای شرکت برابردس بود.

طرح اکتشاف و استخراج این حوزه ها برای شرکت برابردس در حدود ۴۰۰ میلیون دلار تخمین زده می شد. برابردس اولین صادرات نفتی را از حوزه بحر خزر را در سال ۱۹۹۳ آغاز که تولید نفت آن به میزان ۱۴۸۰۰ بشکه در روز بوده است. در جولای ۱۹۹۵ شرکت برابردس یک میدان عظیم گاز دیگر با ظرفیت ۲۷ تریلیون فوت مکعب در حوزه یاشلار کشف نمود، در نوامبر ۱۹۹۴ که طالبان قندهار را تصرف کرد، یولفورونی

اولین تماس خارجی طالبان با دنیای خارج در زمینه تجارت نفت از طریق کارلوس یولفورونی بوده است.

کارلوس رئیس شرکت نفتی آرژانتین برابردس (Brides) به این نتیجه رسیده بود که با گذراندن خط لوله گاز حوزه عملیات شرکت برابردس در ترکمنستان از طریق افغانستان به پاکستان و هندوستان نه تنها ارتباطات شهری و صلح در افغانستان بلکه حتی زمینه صلح بین پاکستان و هندوستان هم فراهم خواهد شد.

او بین سال های ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶ تجارت نفت را در امریکای جنوبی رها کرده و به مدت ۹ ماه با هواپیمای جت شخصی خویش در مسیر افغانستان و اسلام آباد و غلج آباد مسکو و واشنگتن به پرواز در آمد تا صاحبان قدرت را قانع کند که ایده اش قابل اجراست. یولفورونی از یک خانواده مهاجر ایتالیایی است که مانند اجداد خویش بسیار خونگرم و با احساس بوده و می تواند ساعت ها بدون وقفه در زمینه تجارت نفت بحث و گفت و گو کند، بدون این که باعث ملال و خستگی طرف مخاطب گردد. پدر کارلوس بنیانگذار شرکت نفت آرژانتینی برابردس در سال ۱۹۲۸ می باشد. کارلوس و برادرش با تلاش کم نظیری شرکت برابردس را سومین شرکت بزرگ بین المللی امریکای جنوبی کردند. تا قبل از شروع سرمایه گذار شرکت برابردس در ترکمنستان این شرکت تجربه هیچ گونه عملیات تجاری نفتی را در آسیا نداشته است. بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی شرکت نفت برابردس اولین قدم تجارتی را در سیری برداشت که به علت مشکلات اداری مطالعاتی در روسیه این برنامه با موفقیت مواجه نشد. شرکت برابردس اولین ریسک بزرگ خود را خارج از امریکای جنوبی هنگامی به عمل آورد که به عنوان اولین شرکت غربی بود که وارد گفت و گو در



که قرارداد شرکت برابرد عادلانه نمی باشد در نتیجه در سال ۱۹۹۴ ترکمنستان صادرات نفت حوزه کی میر (Kemir) را متوقف کرد و تقاضای مذاکرات مجدد جهت تجدید قرارداد نمود. در ژانویه ۱۹۹۵ ظاهراً مشاجره مابین طرفین به این طریق فیصله یافت که شرکت برابرد ۱۰ درصد کمتر از قرارداد قبلی که ۷۵ درصد بود، دریافت نماید نیازلوف بعد از مدتی مجدداً شرکت برابرد را از توسعه اکتشاف گاز در حوزه پاشلاز محروم کرد و متعاقباً استخراج نفت کی میر را مانع گردید. این بار شرکت برابرد گفت که یک ذره از حق قانونی خویش را در قرارداد امضا شده با دولت ترکمنستان عقب نشینی نخواهد کرد و دولت ترکمنستان مکلف به اجرای قرارداد رسمی امضا شده می باشد.

نیازلوف، پیش از قوانین و قراردادهای بین المللی نداشت و نتیجتاً خود را ملزم به اجرای آن نمی دید. موسسه شرکت امریکایی یونوکال خود دلیل کافی به نظر می آمد که نیازلوف را وادار به تغییر عقیده داده و به معامله با امریکا متعایل نماید. از طرفی نیازلوف با این فکر که دولت کلینتون یا وارد شدن یک شرکت امریکایی به ترکمنستان سیاست توسعه اقتصادی را در ترکمنستان به مرحله عمل در خواهد آورد، ابطال قرارداد شرکت برابردس آرژانتینی را مقرون به صرفه می دید. از طرفی امریکایی ها به شرطی راغب به مرآوده با نیازلوف بودند که ترکمنستان با دولت ایران هیچگونه رابطه سیاسی و تجاری نداشته باشد و بالاخره در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۵ نیازلوف در بازدید از سازمان ملل متحد در نیویورک در یک گردهمایی با نمایندگان یونوکال و شریکش که شرکی از عربستان سعودی به نام شرکت نفت دلتا بود، قرارداد ساخت و اجرای خط لوله را امضا کرد. شرکت آرژانتینی برابردس معترض به این قرارداد وقتی که از نیازلوف دلیل کنار کشیدن از قرارداد بین المللی برابردس را پرسید جواب بسیار ساده ای از نیازلوف دریافت کرد که شما چرا در فکر ساختمان لوله دوم نیستید؟

در جشن شرکت یونوکال با ترکمنستان هتری کیسینجر وزیر خارجه اسبق امریکا که خود جزو مشاوران شرکت یونوکال بود نیز حضور داشت. نماینده شرکت برایدس که از این جریان شوکه و مبہوت شده بود اظهار داشت: ما یک شرکت تجاری نفتی هستیم ولی متأسفانه در یک دام بزرگ سیاسی افتاده ایم. یونوکال پیشنهاد خط لوله از دولت اسلام آباد به موئن در مرکز پاکستان را به ترکمنستان داد که انتقال ۲۵ تریلیون فوت مکعب گاز دولت آباد را در آینده به بازار جهانی عرضه کند. یونوکال جهت ساختمان خط لوله و انتقال نفت و گاز کنسرسیومی به نام (Centgas) تاسیس نمود که ۷۰ درصد از کلیه منافع به این شرکت تعلق می گرفت. از ۷۰ درصد فقط ۱۵ درصد به شریک سعودی می رسید. نهایتاً خط لوله شرکت یونوکال به طول ۱۰۵۰ مایل می رسید که از چارڈزو (chardzhou) در ترکمنستان شروع و به سواحل پاکستان خاتمه می یافت. این خط لوله دارای ظرفیت یک میلیون بشکه در روز بود این پروژه عظیم، که نه تنها نفت و گاز ترکمنستان

نیاز ژوف را تشویق به تشکیل یک گروه از کارشناسان نمود که امکانات خط لوله گاز ترکمنستان به پاکستان را از طریق افغانستان مطالعه نمایند چهار ماه بعد وی موفق شد که نخست وزیر پاکستان خاتم بی نظیر بوتو را تشویق به پیوستن به نیاز ژوف نماید در ۱۶ مارچ ۱۹۹۵ دولت های پاکستان و ترکمنستان یک پادداشت تفاهم امضا کردند که اجازه می داد شرکت برایدس امکان کشیدن خط لوله گاز در دو کشور را مورد بررسی اقتصادی و فنی قرار دهد به این طریق ارتش پاکستان و اداره اطلاعات پاکستان به حمایت از طالبان پرداختند تا آنها جاده قندهار به هرات و ترکمنستان را مراقبت کرده و باز نگهدارند. در همین حال پاکستان در حال مذاکره با قطر و ایران بود که بتواند گاز مورد نیاز خود را از طریق دو لوله مستقل به دست آورد ولی ظاهراً پیشنهاد شرکت برایدس جهت انتقال گاز ترکمنستان از طریق پاکستان خیلی معامله یا صرفه تری به نظر می آمد. شرکت برایدس همچنین پیشنهاد تأسیس ۸۷۵ مایل لوله گاز از حوزه یا شلار را به پاکستان نمود که این خط لوله از طریق افغانستان به حوزه گاز استان بلوچستان پاکستان متصل می شد یعنی ایالتی که قبلاً از آنجا تمام خطوط لوله گاز پاکستان به مناطق دیگر آغاز می شد.

این پروژه افغانستان و طالبان را به وسوسه انداخت زیرا نه تنها طالبان ۱۵۸۵ میلیون دلار را در آمد سالیانه از مالیات خط لوله به دست می آورد، بلکه حوزه گاز شمال افغانستان نیز که قبلاً به ازبکستان گاز صادر می کرد و اکنون بسته شده بود نیز نمود منبع درآمد دیگری برای حکومت خود کامه طالبان می توانست باشد در این زمان طالبان فقط در قندهار تسلط حکومتی داشت، در نتیجه شرکت برایدس و دولت پاکستان باید با تمام جناح های درگیر قدرت در افغانستان مانند اسماعیل خان در هرات برهان الدین ربانی و مسعود در کابل و دوستم در مزار شریف وارد مذاکره می شدند در فوریه ۱۹۹۶ یوگورونی طی گزارش به یوتو و نیازلوف گفت که توافق تمام جناح های درگیر در جنگ داخلی افغانستان را به دست آورده است و چگونگی با این ایده موافقت کرده اند که اجازه کشیدن خط لوله گاز از منطقه تحت تسلط خویش را بدهند و در عوض هر کدام جداگانه حق اخذ مالیات داشته باشند در همین زمان شرکت برایدس قرار داد ۲۰ ساله را با دولت وقت افغانستان که رئیس جمهور آن برهان الدین ربانی بود و فقط در کابل صاحب قدرت بود به امضا رساند شرکت نفت آذربایجانی برایدس سپس وارد مذاکره با شرکت نفت یونوکال (Unocal) امریکایی که دوازدهمین شرکت بزرگ نفتی امریکا بوده و دارای تجربه قابل ملاحظه ای در آسیا می باشد و از سال ۱۹۹۶ با پاکستان به تجارت مشغول است، گردید در آوریل ۱۹۹۵ ماموران رسمی ترکمن اولین مذاکره خود را با شرکت یونوکال در هوستون تگزاس به عمل آوردند متعاقباً پرسنل شرکت یونوکال از عشق آباد و اسلام آباد پتا به دعوت شرکت برایدس دیدن نمودند بر اساس این رخنه ها روابط بین شرکت برایدس و نیازلوف رو به بزرگ گراید و اطرافیان نیازلوف وی را تشویق به این کردند



را به دریای آزاد می رساند. بلکه نفت سیریه و قزاقستان و همچنین بخارا در ازبکستان را نیز می توانست حمل نماید. شرکت آمریکایی یونوکال با این ترتیب بخش عظیمی از بازار آسیا را در اختیار در می آورد و برای سالیان دراز شرکت های دیگر و دولت ژاپن می بایستی از بازار عظیم آمریکا استفاده می کردند و با این ترتیب کشورهای نفتی منطقه مانند ایران و عربستان سعودی و کویت و امارات تابع تعیین نرخ جدید توسط یونوکال و شرکا می شدند و به تدریج اقتصاد وابسته به نفت این کشورها که خود مصیبتی برای ملت های آنها می باشد راهی به جز تسلیم به وضعیت جدید بازار نفتی به وجود آمده نداشتند. تنها کشوری که می توانست از بهره مالیاتی نسبتاً قابل توجهی بهره مند شود پاکستان بود و پاکستان هم با توجه به این که هیچ وقت صاحب یک دولت مردم سالار و تابع پارلمان نبوده است چاره ای جز مصرف پول به دست آمده برای خرید اسلحه از آمریکا نداشته و اگر احیاناً از خرید اسلحه هم پرهیز می کرد به راحتی آمریکا می توانست او را قانع کند که جهت امنیت این خط لوله نفتی و گازی باید با توجه به قدرت هندوستان موازنه تسلیحاتی به وجود آورد.

علاقه کلینتون و شرکت یونوکال به ترکمنستان و افغانستان یک واقعه ناگهانی نبوده بلکه دنباله تغییر سیاست آمریکا در آسیای میانه بود. مابین سال های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵ واشنگتن به طور استراتژیکی قزاقستان و قرقیزستان را مورد حمایت خود قرار داد. به این دلیل که این دو کشور سیاست اقتصاد آزاد را به گونه ای سریع به مرحله اجرا خواهند گذاشت که متعاقب آن شرکت های آمریکایی می توانند در آنجا سرمایه گذاری نمایند. باید در نظر داشت که قزاقستان نه تنها یک نیروی امنی بلکه دارای منابع عظیم نفت و گاز و مواد دیگر زیرزمینی می باشد که همین مطلب باعث شد دولت بوش و کلینتون هر دو رئیس جمهور قزاقستان نور سلطان نظر بایف را مورد توجه خاص خویش قرار دهند. در همین سال ها هم نظر بایف و دستگاه اداری او بیش تر در فساد مالی فرو رفته و در نتیجه چاره ای جز اعمال دیکتاتوری در کشور نداشتند از طرفی از آنجا که چند درصد جمعیت قزاقستان از گروه های مختلف نژادی روسیه تشکیل شده و همین مردم به حکومت نظربایف خوشبین نبوده و باعث شد که حکومت نظربایف از نظر امنیتی و اقتصادی نتواند از کمپ روسیه خارج شود. در نتیجه حمل نفت تلقیز (Tengiz) به اروپا از طریق خط لوله روسیه که یکی از اهداف شرکت آمریکایی شوران بود، با شکست مواجه گردید و همین امر باعث شد که برنامه شرکت شوران که تعهد سرمایه گذاری پنج میلیارد دلاری برای حوزه نفت تلقیز به ۷۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۹۵ کاهش یابد.

مابین سال های ۱۹۹۱-۹۵ ایالات متحده، نایجریستان را که غرق در جنگ داخلی بود و همچنین ترکمنستان و ازبکستان را هم به علت اینکه به وسیله دولت های دیکتاتوری اداره می شدند، به طور کلی به بوته فراموشی سپرد.

یک مسأله دیگر هم برنامه هایی با استراتژی «Talbot»

تألیف بود که دولت آمریکا تلاش می کرد که روسیه را جزو کمپ ناتو در آورد تا با ورودش به کشورهای آسیای میانه هیچگونه مسأله یا مشکلی در رابطه میان روسیه و آمریکا به وجود نیامد. به تدریج که روسیه در مشکلات داخلی کشور غوطه ور شد سیاست خارجی آمریکا نسبت به روسیه بیش تر مورد انتقاد و حمله یهودیان و اسرائیلی ها و شرکت های نفتی آمریکایی قرار گرفت. قضای سیاسی واشنگتن همیشه به وسیله جناح های مختلف از طریق کنگره و سنا کنترل می شود. اکنون دیگر مسأله روسیه برای جناح های ذی نفع مطرح نبود بلکه نفوذ و زیر سلطه در آوردن کشورهای آسیای میانه با منابع عظیم نفتی ایشان در دریای خزر مطرح بود.

اواخر سال ۱۹۹۵ شرکت های بزرگ نفتی آمریکا، یک شرکت نفتی خارجی خصوصی را در واشنگتن به وجود آوردند تا منافع آنها را در حوزه خزر تعقیب نماید. این گروه شرکت یونوکال را هم شامل بود و سیاستمداران بازنشسته ای را هم جهت پیگیری امر در واشنگتن استخدام نمود و همین کوشش ها منتج به این شد که کمیته ای دولتی برای فورموله کردن موضوع منافع خزر به وجود آید در این کمیته چندین گروه دولتی از جمله CIA عضو بودند، با اوج گرفتن نفوذ جناح ذی نفع در نفت دریای خزر ملامت ها و خرده گیری های آمریکا از شوروی رو به فزونی گذاشت. اول می بایستی زمینه سازی برای ارتباط ازبکستان و ترکمنستان آغاز می شد به همین علت گروه ذی نفع و نمایندگان قدرت های مالی در واشنگتن شروع به مطرح کردن نیاز در صحنه سیاست واشنگتن کردند.

در مارس ۱۹۹۳ آقای الکساندر هیک ژنرال بازنشسته و وزیر امور خارجه سابق آمریکا به وسیله نیازف به عنوان مشاور به استخدام درآمد که همین امر باعث گردید که هیک زمینه ای را مساعد کند و نیازف به واشنگتن بیاید و همچنین تلاش به عمل آورد که دولت آمریکا متقاعد شود که لوله نفت جدید از طریق خاک ایران بگذرد. با تمام تلاش های هیک مسأله نیازف به علت اینکه با سران دولتی آمریکا موفق به ملاقات نشد به شکست انجامید، اقتصاد ترکمنستان با وضعیت بسیار امنی که رو به رو شده بود، چون که دولت قادر به فروش گاز خود نبود. اما دولت آمریکا به این نتیجه رسید که اگر توصیه هیک و نیازف عملی گردد، دولت آمریکا با ایران باید سازش دراز مدت بنماید و این به این مفهوم بود که از خیلی مسائل منطقه که به اعتقاد آمریکاییان ایران باعث ناراحتی هایی می شد باید چشمپوشی می کرد. به همین علت آمریکا به تدریج به این نتیجه می رسید که نگذارند لوله نفت از ایران بگذرد و با این سیاست نه تنها ایران را از نظر سیاسی کم اهمیت جلوه می داد، بلکه نشانه ای از حمایت آینده از ترکمنستان و پاکستان و طالبان می گردید.

بالاخره آمریکا متقاعد شد که فقط ازبکستان می تواند حامی مناسب برای سیاست آمریکا در آسیای میانه باشد. بر این اساس مابین ازبکستان و آمریکا رابطه حسنه برقرار و کریم اف حامی برنامه سیاسی ناتو شد که نهایتاً هدف آن به وجود آمدن



اشتباهات دولت کلینتون این بود که سخنگوی وزارت امور خارجه گئین دیوس (Glyn Daves) اظهار داشت که دولت امریکا موضوع قابل اعتراضی را در مورد تصرف کابل و اعمال قانون اسلامی در افغانستان نمی بیند. وی همچنین اظهار داشت که طالبان ضد مدرنیته هستند نه ضد غرب. حتی کنگره امریکا هم در این زمینه به جانیباری از طالبان تمایل پیدا کرد. سناتور هنک براون (Hank Brown) در همین زمینه اظهار داشت که تصرف کابل به وسیله طالبان از این نظر مطلوب است که حداقل یکی از طرفین متخاصم درگیر جنگ داخلی افغانستان قادر به تشکیل حکومتی مرکزی خواهد شد. لازم به تذکر است که سناتور براون یکی از حامیان شرکت یونوکال بود. بعدها معلوم شد که تمام این اظهارات بدون مشورت سفارت امریکا در اسلام آباد به عمل آمده است. هر چند بعدها دولت امریکا سعی کرد تا اشتباهات را تعدیل نماید ولی این اشتباهات منجر به اتحاد روسیه و ایران و متحدان شمال گردید و چنان که بعدها همین این اتحاد به سود امریکا در سرکوبی سازمان القاعده به وجود آمد که بحث آن را جداگانه خواهیم کرد. بنا به گفته برخی از مفسران سیاسی مانند آقای Renters برنامه استقرار حکومت طالبان نه تنها مسأله لوله نفت را در نظر داشت، بلکه به منزله یک مانع و سد تسنن در مقابل نفوذ سیاسی مذهبی ایران شیعه نیز تلقی می شد. امریکا در عربستان سعودی به خوبی ناظر تدریجی به اختیار در آوردن ارتباطات نفتی و تجاری کشورهای جنوب روسیه توسط ایران بودند.

با وجود قدرت گرفتن طالبان و متحد شدن امریکا و عربستان سعودی و پاکستان دیگر جایی برای شرکت برابرس باقی نمانده بود ولی شرکت برابرس همچنان دفاقر خود در عشق آباد و کابل را باز نگهداشت. مراد نازجان اوف وزیر نفت و گاز ترکمنستان گفت که ما تصمیم گرفته ایم که پروژه خط لوله ترکمنستان-افغانستان را به یونوکال بدهیم و دولت ما با شرکت برابرس دیگر طرف معامله نمی باشد ولی شرکت آزرآنتینی برابرس بیکار نشست، بلکه در تلاش خویش علیه یونوکال این مسأله را اینگونه مطرح کرد که اگر دولت طالبان از طریق جوامع بین المللی به رسمیت شناخته نشود دیگر یک دولت رسمی نخواهد بود و نتیجتاً نمی تواند موفق به دریافت هیچگونه کمک مالی از صندوق بین المللی پول یا بانک های بین المللی جهت اجرای پروژه گردد در همین حال برابرس وارد مذاکره با شرکت (Ningcho) عربستان سعودی که پرتس ترکی (Turki) رئیس اطلاعات عربستان از وابستگان و حامیان این شرکت بود، گردید. حتی شرکت برابرس معتقد بود که یک شرکت جدید با سهم ۵۰-۵۰ تشکیل شود و بدین ترتیب با کمک عربستان و سایر سرمایه گذارها، دیگر نیازی به سرمایه گذاری بانک جهانی نخواهد بود ولی بدون به رسمیت شناختن جناح طالبان به عنوان یک دولت، باز هم این تئوری قابل اجرا نبود. امریکا و یونوکال که بوئو را عامل تسریع کننده نمی دیدند در سال ۱۹۹۶ برکناری او را فراهم کردند که نواز شریف جانشین وی گردید و مسأله به رسمیت شناختن طالبان را در

یک مرکز نظامی ناتو در آسیای میانه بود این استراتژی شدیداً مورد نارضاحتی و غضب روسیه گردید.

علی رغم نگرانی روسیه، دولت امریکا با اقدام خود که استخراج منابع زیرزمینی و نیز گسترش تجارت مابین امریکا و ازبکستان را شامل می شد، باعث شکوفایی اقتصاد ازبکستان گردید به طوری که حجم معاملات بازرگانی بین دو کشور در سال های ۹۷-۱۹۹۵ تقریباً پنج برابر گردید.

شیرین هانتز مفسر معروف این مسأله و تصمیم دولت امریکا را فقط امری جهت جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه تفسیر کرده است. نتیجه این مانورهای سیاسی منجر به این شد که امریکا کمپ ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان را به وجود آورد و اسرائیل و ترکیه و پاکستان را به عنوان حامیان این کشورها ترغیب و تشویق نماید که هر چه سریع تر شروع به سرمایه گذاری نمایند. از طرف دیگر روسیه کمپ قزاقستان و قرقیزستان و تاجیکستان را به وجود آورد و فقط سر ایران در این میان بی کلاه ماند. البته امریکا می دانست که هر گونه شراکت یا دخالت یا حتی عضویت شوروی در مسائل آسیای میانه نتیجه ای جز کند شدن پروسه یا فرایند بهره گیری از منابع نفت خیز را نخواهد داشت.

سرانجام این مانورهای سیاسی به آنجا رسید که ناگهان در سپتامبر ۱۹۹۶ کابل به تسخیر طالبان درآمد. تسخیر کابل به وسیله طالبان باعث گردید که کمپ روسیه و ایران و کشورهای آسیای میانه با متفقین شمال به سرعت هر چه بیش تر شکل بگیرد. هیچ امری جز مسأله خط لوله نفت نمی توانست مشوق امریکا در جهت حمایت از طالبان از طریق عربستان و پاکستان گردد.

در این بازی سیاسی شرکت برابرس قربانی اصلی بود. بدین ترتیب با حمایت دولت امریکا از شرکت نفتی یونوکال، دولت های روسیه و ایران متقاعد شدند که سیا حامی طالبان می باشد. حتی دولت های امریکا و عربستان سعودی متهم شدند که مبالغی به طالبان کمک کرده اند وقتی که طالبان در سال ۱۹۹۹ کابل را تصرف کرد کریس تایگر (CHRIS TAYGER) یکی از مدیران یونوکال رسماً اظهار داشت که اکنون با تصرف کابل توسط طالبان، کشیدن خط لوله افغانستان امری سهل الوصول تر خواهد بود.

ولی زمانی بعد یونوکال این اظهار عقیده را تکذیب کرد به علت اینکه نشانه حمایت از طالبان محسوب می گردید. در حالی که چند هفته قبل از این یونوکال اعلام کرده بود که حاضر به کمک مالی به گروه های درگیر جنگ در افغانستان است تا با همکاری یکدیگر و تامین امنیت داخلی کار ساختمان لوله اجرا گردد.

چند ساعت بعد از تصرف کابل به وسیله طالبان، وزارت امور خارجه امریکا اظهار داشت که روابط دیپلماتیک با طالبان برقرار خواهد شد و به همین مناسبت یک نماینده رسمی از طرف امریکا به افغانستان فرستاده خواهد شد ولی همین اظهار نظر هم فوراً از طرف امریکا تکذیب شد. یکی دیگر از



صدر برنامه سیاسی خود قرار داد و به همین علت اصرار بر این داشت که هر چه زودتر یونوکال کار ساختمان خط لوله را آغاز نماید تا بدین ترتیب دولت طالبان هم به رسمیت شناخته شود. منافع دولت پاکستان فقط با رسمیت شناخته شدن طالبان به وسیله امریکا تضمین می شد. بعدها خواهیم دید که تا چه اندازه حکومت طالبان برای پاکستان اهمیت سیاسی جغرافیایی داشت.

با توجه به اینکه منابع گاز پاکستان در ایالت بلوچستان رو به پایان است و بدین ترتیب اگر خط لوله گاز افغانستان عملی نشود پاکستان در سال ۲۰۱۰، ۵۰۸۲۰۰ تریلیون فوت مکعب گاز نیاز دارد و بدون گاز از طریق افغانستان تنها مرجع تهیه نیازهای پاکستان در آینده ایران خواهد بود که این بدین معنی است که پاکستان در آینده باید با ایران به سازش همه جانبه سیاسی دست بزند.

در همین حال پاکستان در سال ۱۹۹۶ مبلغ دو میلیارد دلار واردات نفت داشت است که این خود معادل ۲۰ درصد واردات این کشور می باشد. پاکستان در سال ۱۹۹۷ فقط ۵۸۰۰۰ بشکه در روز نفت تولید کرده است. خط لوله گاز و نفت افغانستان نه تنها پاکستان را در آینده از ورشکستگی نجات می داد بلکه کلبه بازار آسیا را تحت تأثیر قرار می داد.

در این میان نیاز اوف هم یکنار نشست بلکه از یک طرف دولت پاکستان را ترغیب و تشویق می کرد که به یونوکال بیش تر فشار وارد نماید و از طرف دیگر در ژانویه ۱۹۹۷ دولت ترکمنستان یک قرارداد اکتشاف نفت در حوزه غربی را با شرکت های نفتی موبیل و شرکت انگلیسی Britain movement oil of به امضا رساند. در همین حال شرکت برایتس که متعامل شده بود دست به انتشار بیانیه های بی اساس می زد، از جمله در نوامبر ۱۹۹۶ اظهار داشت که شرکت او با طالبان و ژنرال دوستم و برهان الدین ربانی قرار داد ساختمان خط لوله افغانستان- پاکستان را امضا کرده است.

در نهم دسامبر ۱۹۹۶ وزیر امور خارجه پاکستان نجم الدین شیخ به ملاقات ملا عمر در قندهار رفت که وی را وادار به امضای قرارداد یونوکال نماید ولی جواب قطعی از ملا عمر دریافت نکرد.

طالبان نه تنها خواستار مالیات ۱۰۰ میلیون دلار در سال جهت ترانزیت خط لوله بود، بلکه مصراغه از شرکت های نفتی تقاضای سرمایه گذاری در راه سازی و آبرسانی و ارتباطات تلفن و برق رسانی می کرد. کلا طالبان در مذاکره با امریکا خوشحال به نظر نمی آمد، به علت اینکه یونوکال پیرو سیاست امریکا خواستار بهبود وضعیت حقوق بشر و نیز آغاز مذاکره با متحدان شمال بود. از طرفی فعالیت سیاسی زنان امریکا که خواستار قطع هر گونه مذاکرات دولت امریکا با طالبان بودند، داشت در مقابل حکومت کلینتون اوج می گرفت. طرفین معامله در افغانستان یک موضوع مهم را به فراموشی سپرده بودند و آن هم این بود که فقط صلح می تواند خط لوله را به ارمغان آورد ولی خط لوله نمی تواند صلح به ملت افغانستان هدیه دهد. اشتباهات

طالبان به علت عدم تجربه سیاسی بالاخره منتج به انزوای آنها گردید و چاره ای ندیدند جز اینکه به دامن افرادی چون بن لادن بچسبند که نه تنها باعث ویرانی افغانستان و سقوط طالبان گردید، بلکه به مذهب اسلام و جنبش های مسلمانان نیز لطمه جبران ناپذیری وارد کرد.

در فوریه ۱۹۹۷ اولین هیات اعزامی طالبان وارد بوشوس آیرس آرژانتین شد. برایتس از آنها پذیرایی شاهانه کرد و حتی آنها را به قطب جنوب جهت بازدید سرزمین یخ زده کره زمین فرستاد. همزمان یک هیات دیگر طالبان در واشنگتن دی سی ملاقاتی با مسئولان وزارت امور خارجه و مدیران یونوکال داشتند که کوشش می کردند از این طریق دولت امریکا را وادار به شناسایی دولت خود نمایند در بازگشت، هر دو هیات اعزامی نوقتی در عربستان سعودی داشتند برای زیارت خانه خدا و همچنین مذاکره با پرنس ترکی. طالبان با زرنگی خاصی این طور وانمود کرد که هنوز تصمیم نگرفته است که کدام شرکت را جهت اجرای پروژه خط لوله افغانستان به عنوان مقاطعه کار بپذیرد. در سال ۱۹۹۷ اتاق بازرگانی بین المللی به دولت ترکمنستان توصیه کرد که اجازه دهد شرکت برایتس به صادرات نفت از حوزه کیمر ادامه دهد ولی نیازاف این توصیه را نادیده گرفت. بالاخره در مارچ سال ۱۹۹۷ شرکت برایتس یک دفتر کار در کابل گشود و بوفتورونی به دین طالبان شتافت. هفته ها طول کشید تا سه تن از کارشناسان برایتس ۱۵۰ صفحه مواد قرارداد را به ۱۲ تن از ملایان طالبان بقمایند. در میان طالبان فقط یک تحصیلکرده وجود داشت که وی رشته مهندسی را آموخته بود ولی هیچ وقت در زمینه مهندسی کار نکرده بود. بالاخره برایتس قرارداد را به زبان دری (Dari) ترجمه کرد. برعکس شرکت یونوکال هر گونه مذاکره با طالبان را منوط به وجود یک دولت شناخته شده از طرف جوامع بین المللی در کابل دانست. شرکت یونوکال مبلغ ۹۰۰/۰۰۰ دلار به یک مرکز مطالعاتی افغانستان در دانشگاه اوماها (Omaha) تبراسکا هدیه کرد این مرکز شروع به آموزش ۴۰۰ تن از معلمان افغان نمود و هدف تربیت برق کار و نجار و لوله کش بود که بعد بتوانند در ساختمان پروژه لوله با یونوکال مشغول کار گردد. هر چه یونوکال به طالبان نزدیک تر می شد، بیش تر سبب نزدیک شدن ایران و روسیه و متحدین شمال می گردید در نشست های عشق آباد و پاکستان و ترکمنستان شرکت یونوکال تامین بودجه تاسیس خط لوله را تا سال ۱۹۹۷ تضمین کرد و شروع کار ساختمانی را آغاز سال ۱۹۹۸ اعلام کرد. ولی با شکست طالبان در جنگ مزار شریف شرکت یونوکال به کلی ناامید شد به طوری که اظهار داشت پروژه ساختمان خط لوله منوط به برقراری صلح و تشکیل دولتی با ثبات در افغانستان می باشد. قراردادی جدید مابین پاکستان و ترکمنستان منعقد گردید که در آن شروع ساختمان خط لوله را تا سال ۱۹۹۸ به تعویق انداخت و در جولای ۱۹۹۷ دولت امریکا به میزانی مایوس شده



بود که اظهار داشت در صورتی که لوله گاز و نفت از ایران بگذرد، اعتراضی نخواهد داشت. واشنگتن همچنین اظهار داشت که این تصمیم به این مفهوم نیست که تحریم اقتصادی ایران به پایان رسیده است یا وارد شدن شرکت های نفتی اروپایی و آسیایی به بازار نفت ایران. عرصه بازرگانی به شرکت های نفتی آمریکایی تنگ تر می شد در نتیجه شرکت های نفتی آمریکایی از طریق سازمان هایی در آمریکا به دولت کلینتون فشار آوردند که تحریم اقتصادی ایران متوقف گردد. جمهوری اسلامی حالا با تجربه تر و با شناخت بیش تر از بازی های سیاسی نفت تصمیم گرفت که با همکاری شرکت نفتی استرالیایی یک پروژه لوله گاز رسانی با هزینه ۲/۷ بیلیون دلار به طول ۱۶۰۰ مایل از طریق ایران- پاکستان به اجرا در آورد. این خط لوله روزانه دو میلیون فوت مکعب گاز از جنوب ایران به کراچی و بعد به هندوستان حمل خواهد کرد. این لوله از سرزمینی رد خواهد شد که جنگی در مسیر نداشت و شروع کار ساختمان آن هر چه سریع تر امکان پذیر خواهد بود.

بالاخره در ۲۵ اکتبر سال ۱۹۹۶ یونوکال کنسرسیومی از شرکت های ژاپنی و کره جنوبی و پاکستانی تشکیل داد ولی سعی آنها برای تشویق روسیه به پیوستن به این کنسرسیوم به نتیجه ای نرسید و تنها علت امتناع روسیه از پیوستن به کنسرسیوم، پشتیبانی آمریکا از طالبان بود که روسیه تصور می کرد که به نفوذ او در کشورهای آسیای میانه صدمه خواهد زد. بالاخره مدیران نفتی روسیه اعلام کردند که به ترکمنستان و قزاقستان اجازه صدور نفت و گاز از طریق لوله های روسیه نخواهد داد. در این قضایا مسأله آینده انرژی دنیا مطرح است و اینکه آمریکا چگونه با روسیه سازش سیاسی نماید. بدین طریق آمریکا باید راهی جهت رضایت روسیه فراهم نماید. نزدیکی سیاسی آمریکا به روسیه یکی از طرقی است که امکان حل این مشکل را می تواند فراهم نماید آنچه مسلم است گرچه کشورهای آسیای میانه ادعای استقلال می کنند ولی عملاً سال ها طول خواهد کشید از روسیه استقلال سیاسی را کسب نمایند.

از طرفی برابری دنبال راه حلی مناسب تر بود و شرکت نفتی خانوادگی آرژانتین در این گیرودارها تجارب سیاسی خوبی کسب کرده بود. در سپتامبر ۱۹۹۷ برابری ۶۰ درصد از سهام خود را به شرکت غول نفتی آموکو (AMOCO) فروخت با این برداشت و تصور که شرکت نفت آمریکایی نه تنها در مقابل یونوکال خواهد ایستاد بلکه نیازف را هم وادار به عقب نشینی خواهد کرد. پس از این اتفاقات شرکت برابری یک هیأت از طالبان را به سرپرستی ملا احمدخان به یوئوس آیرس دعوت کرد. ملا احمدخان فرش فروشی بود که حالا وزیر صنایع طالبان شده بود. پاکستانی ها از خروج هیأت طالبان جلوگیری به عمل آوردند و خروج از پشاور را منوط به این دانستند که هیأت اعزامی طالبان نماینده شرکت یونوکال را ملاقات نماید این

حرکت پاکستان منجر به این شد که هیأت دیگری از طالبان به سرپرستی ملا احمد قوس به هوستون رفته و با شرکت یونوکال ملاقاتی داشته باشد. از این هیأت اعزامی در خانه شخصی مارتی میلر (Marty miller) پذیرایی شد و ملا احمد قوس یک چشم از خانه بزرگ مارتی میلر و عجایب هوستون متحیر گشته بود. در همین حال چه در هوستون و چه در راه برگشت در وزارت امور خارجه آمریکا، هیأت های طالبانی مصرانه خواستار شناسایی دولت طالبان به وسیله دولت آمریکا بودند. بالاخره با بروز جنگ همه جانبه در بهار سال ۱۹۹۸ در افغانستان، مارتی میلر در عشق آباد اظهار داشت که با درگیری های داخلی افغانستان تامین مالی خط لوله گاز و نفت امکان پذیر نمی باشد. شرکت یونوکال هم دچار مشکلی در درون آمریکا شده بود و آن هم امتناع سهم داران پشتیبانی از شرکت یونوکال در عملیات پروژه افغانستان بود و دلیل آن هم فشار سازمان های زنان آمریکا بود. این فشار به حدی توسعه یافت که گروهی در کالیفرنیا از دادستان استان خواستار انحلال شرکت یونوکال شده و دلیل آن را جنایات طالبان و ارتباط یونوکال با طالبان قلمداد کردند.

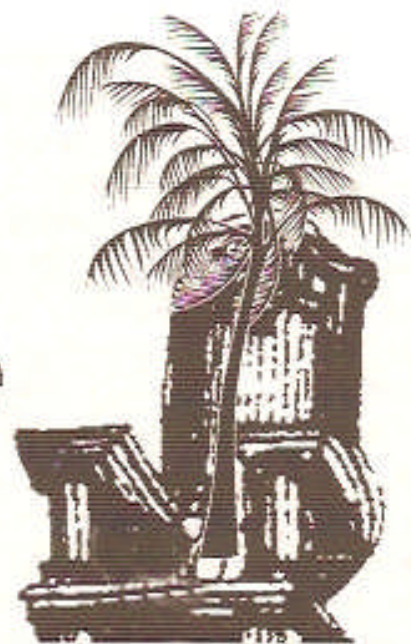
بالاخره بهاران کمپ های بن لادن در آگوست ۱۹۹۸ به وسیله آمریکا شرکت یونوکال را وادار کرد که در دسامبر ۱۹۹۸ کلیه کارکنان خود را از پاکستان و قندهار خارج کرده و همچنین از کنسرسیوم نفتی که آن همه در به وجود آوردنش تلاش کرده فاصله بگیرد، متعاقب این حرکت شرکت یونوکال دفتر خود را در ترکیه تعطیل کرد و از پروژه خط لوله در ترکیه اعلام کناره گیری نمود و دفاتر دیگرش در پاکستان و ترکمنستان و ازبکستان و قزاقستان را نیز تعطیل کرد و به علت پایین آمدن قیمت نفت ۲۰ درصد از بودجه سال ۱۹۹۹ خود را کاهش داد. تنها پیروزی شرکت یونوکال در پنج اکتبر ۱۹۹۸ این بود که دادگاه ایالتی تگزاس ادعای ۱۵ میلیون دلاری شرکت برابری علیه یونوکال را بی اساس خوانده و نتیجه گیری کرد که ادعای شرکت برابری باید بر طبق قوانین ترکمنستان و افغانستان حل و فصل گردد و قوانین تگزاس در این ادعا کاربرد ندارد.

بالاخره دولت آمریکا به این نتیجه رسید که با وجود جنگ های داخلی افغانستان و عدم تسلط کامل طالبان بر سراسر افغانستان و نیز عدم آشنایی آنها به ضوابط بین المللی هیچگونه زمینه ای برای آرامش در افغانستان فراهم نمی شود. وجود بن لادن و گروه های او نیز مزید بر علت شد و شرکت های نفتی اعلام کردند که نیاز به تضمین سیاسی از جانب کشور میزبان دارند و در صورت نبود آرامش در درون کشور میزبان، هیچ شرکت نفتی مایل به سرمایه گذاری در آن نبوده و در نتیجه تا به دست آوردن نتیجه مطلوب ثبات سیاسی، عقب نشینی را ترجیح می دهند.



# جای مردان سیاسی بنشانید درخت تا هوا تازه شود!

انجمن توریالی غیاثی



خشونت زدائی، قانونمندی، ارزش محوری، شایسته گرایی، تحمل، احترام متقابل، درک و دریافت یکدیگر به هدف توسعه و آبادانی مملکت.

• شکل گیری یک تعریف مشترک، از منافع ملی- سازماندهی فعالیت های توسعه ای در زمینه های مختلف از سوی احزاب، سازمانها و نهادهای غیر دولتی  
• عدم پایداری به گرایشهای منفی و نامطلوب قومی، قبیله ای و تعصب مذهبی

• سهم گیری فعال و همگانی در تکامل داناتی و توانایی جامعه و بلند بردن سطح آگاهی عمومی مردم به منظور فقر زدائی، تأمین سواد آموزی اشتغال زائی و رفاه اجتماعی در آن جوامع تبارز می کند

و اما متأسفانه در کشور ما علی الرغم آنکه فعالیت های سیاسی به نحوی از سائهای ۱۳۴۳ هجری شمسی بدینسو آغاز شده است که دهه دموکراسی فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی را مسجل ساخت. هنوز جامعه سیاسی کشور در طی این چهل سال از عمر سیاسی تعریف شده خود، به بلوغ سیاسی نایل نیامده است

در حالی که فضای سیاسی مملکت، ۲۶ سال از عمر ۴۰ ساله سیاسی خود را (یعنی تا به امروز) همیشه در میان طوفان حوادث و در مقابله با تندبادهای سیاست مداخله و تجاوز در فضای جنگ سرد بین المللی که مملو از تنش ها و حقه بازی های سیاسی بود، سپری کرده است. چنانکه دیده می شود هنوز هم، فعالین سیاسی، سران گروه ها و زمامداران مملکت کمبودهای فراوانی دارند و از قله بلوغ سیاسی شاید فرسنگ ها فاصله داشته باشند.

حتی عده ای به ابتدائی ترین قواعد بازی سیاسی آشنائی

در این اواخر افغانستان و بالاخص پایتخت کشور کابل شاهد رویدادهای شگفت سیاسی می باشد، کاندیداهای احراز مقام ریاست جمهوری از اقشار مختلف جامعه و از طیف های مختلف فکری یا سویه های مختلف تحصیلی و دیدگاه های عجیب و غریب و جهان بینی های منحصر بفرد خودشان، وارد میدان رقابت سیاسی شده اند، که "میهن" همچو پیش آمدهای سیاسی را همیشه به فال نیک گرفته است، چون معتقد است که برگشت و جایگزینی فضای جنگ و خشونت به فضای رقابت انگیز سیاسی و طرح دیدگاه ها و رفرف های سازنده، برای سازندگی و شکل دهی قدرت سیاسی در کشور و هر چه قانونمند کردن چرخش قدرت سیاسی بدست نخبه گان عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مملکت متکی به قانون، مردم، دولت و مملکت را در مسیر ترقی و توسعه قرار می دهد اما این روند همیشه در کشور ما توأم با دغدغه خاطر و نگرانی از سلامت آن دنبال شد و به آن روح تبعیض و تعصب دمانده می شود

و از جایی دیگر فعالین سیاسی و جریانهای سیاسی کشور را به بلوغ سیاسی نزدیک می کند چیزیکه امروزه جامعه ما از فقدان آن، سخت در رنج و مصیبت بسر برده و همیشه شلاق، عقب ماندگی، فقر و بی سوادی را بر شانه های غمیده، ولی استوار خویش تحمل کرده است. در جوامعی که فعالین و کارگزاران سیاسی آن چه در چارچوب پیروی سیاسی دولت و چه در قالب احزاب، سازمان ها و نهادهای سیاسی فرهنگی که در روند مبارزاتی شان، تقریباً به حد نصاب علمی فرهنگی و در نهایت به بلوغ سیاسی رسیده اند، در عین حالی که جلوه هایی از مدنی شدن آن جوامع را آینه داری می نمایند، شاخصه هایی مانند



سالاری، بی عدالتی مالی و استفاده سوء از عواید دولتی را خیانت ملی می دانند.

اما به مجردیکه به کرسی قدرت دولتی تکیه می زنند گویی آدمی دیگر شده هست؛ وزارتخانه را به کانون گرم خانوادگی و قبیله خویش مبدل ساخته، از چهره اش تعصب و از عمل اش تبعیض می بارد، از تفکرش قبیله سالاری و از اندیشه اش عقده و تنگ نظری فوران می کند، دیگر تنگ سالاری را با انجیو سالاری تمویض می کند و استفاده سوء از منابع مالی، اختلاس و بی عدالتی در توزیع امتیازات ملی و رفاه عامه را عین عدالت تلقی می کند و حکومت با پایه های وسیع را بی ثباتی سیاسی و ناکارآمد معرفی می دارد.

پس بجاست که در این حال و هوا و فضای بدویت سیاسی، کشورهای کمک کننده به افغانستان بخصوص ایالات متحده امریکا گرچه خود در رعایت بی طرفی مثبت و فعال در قضایا و کشمکش های سیاسی در افغانستان دچار لغزش شده و گاهی به خطا رفته است، - مردان سیاسی و زمامداران کشور را فاقد استعداد و صلاحیت کاربردی در امر اداره مملکت و تأمین آسایش سراسری در افغانستان تلقی نمایند و ناگزیر خودشان بایستی در تمامی عرصه ها وارد صحنه شوند. پس چه بهتر تا در این مرحله گزار جای مردان سیاسی درخت بنشانیم که هوا تازه شود.

به نظر می رسد که اگر انتصاب وزیر از اتباع کشورهای کمک کنند برای آنان از لحاظ سیاسی مقدور می بود خصوصاً در این مقطع که از عواید ملی شان برای ما هزینه می کنند، صرفه نمی کردند و شاید هم برای مردم و عمران متعادل و متوازن کشور مفید واقع می شد.

نگارنده بروز این پدیده های منفی در فضای سیاسی کشور را مولود ناهنجاری های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و فقر عمومی که ناشی از زمامداری افراد کوتاه نظر و نالایق در امر توسعه و عمران کشور و حاکمیت حکومت های خوشگذران و عاری از سیاستگذاری های مثبت و فعال و فعال در عرصه های مختلف سیاست داخلی و خارجی کشور، می باشد، دانسته و آنرا مانع اصلی بر سر راه رشد و تکامل همه جانبه و متوازن کشور تلقی می کند.

اما برهه که امروز در آن واقع هستیم مرحله گزار شناخته شده که توقع می رود از این مرحله حداقل تا پایان دوره پنج ساله ریاست جمهوری منتخب، عبور کرده باشیم و از همه مهمتر در گام نخست تدویر انتخابات ریاست جمهوری در ماه میزان سال جاری به چالش تازه کشانده نشود و ناامنی در کل کشور گسترش پیدا نکند به شرطی که مردان سیاسی از

چندانی ندارند و یا به آن ارزش قایل نیستند.

میرهن است همانطوریکه در میدان جنگ حلقه تقسیم نمی شود، در میدان رقابت آمیز سیاست نیز شیرینی تقسیم نمی کنند و هیچگاه آب به صورت حریف نمی زنند تا از خواب بیدارش کنند.

در سیاست؛ لحظه ها تعیین کننده است، کنش ها و منش ها همیشه چشم نظاره گر توده هایی مردم را با خود دارد، خبط ها جبران ناپذیر است، داشتن آجندای مدون سیاسی که حضور آگاهانه نسل های بعدی را در چرخه قدرت سیاسی ضمانت کند الزامیست، سوء استفاده از اعتبار مردمی و اجتماعی در قدرت دولتی گناه نابخشودنی محسوب می گردد بالاخص زمانی که توزیع امتیازات و امکانات اجتماعی از آدرس قدرت دولتی در چهار دیواری های خانواده، قریه و قبیله سیاستمدار صاحب قدرت، محصور بمالد حواریون و حواشیون او بر گرده های مردم و مأمورین دولتی سوار باشند، پابندی محض به مردانگی، صداقت و فداکاری قول و قرار شفاهی در عدم زیرکی و کجاست سیاسی و در نبود فهم قواعد بازی آنهم بطوری یکجانبه، جزء خصلت های شخصی مردان سیاسی تلقی می شود.

داشتن اطلاعات دقیق و سالم، پیش بینی و تحلیل اوضاع، معقولیت و درایت، قاطعیت و اراده، تدبیر و بحران زدایی از خصوصیات فارقه یک سیاستمدار شمرده می شود که عدم آن در فرهنگ سیاست انتخاب سیاسی تعریف می شود و بالاخره در سیاست یک لحظه غفلت و اغفال پذیری، ناپاوری به افکار عمومی و خواست های عدالت طلبانه مردمی در برابر رقیب و شریک سیاسی، صد سال دوری از محمل را بدنبال خواهد داشت. بقول شاعر

رفتم که خار از پا کشم، محمل نهان شد از نظر

یک لحظه غافل بودم و صد ساله را هم دور شد

سیاستمداران کشور ما وقتی که از رقیب و یا شریک شان شکست می خورند، لب به گله و شکایت می گشایند و از دغل بازی و فریادکاری حریف سخن می گویند، که با این وصف از لحاظ سیاسی ناخود آگاه از شایستگی رقیب تعریف می کنند، که چطور توانسته، با استفاده بجا از قواعد بازی سیاسی که پیش پا افتاده ترین آن اغفالگری است، حریف خود را با همه قدرت و پایگاه مردمی اش ضربه فنی کند.

بهر حال، مردان سیاسی در کشور ما اکثراً سیاست زده و قدرت زده شده اند و غالباً فاقد تفکر متعالی و آگاهی ملی شناخته می شوند، چونکه تا قبل از رسیدن به قدرت، شعارهای دلیذیری سر می دهند، دم از دموکراسی و جامعه مدنی می زنند و حکومت با پایه های وسیع را می خواهند، تنگ



تحمل و درایت کار بگیرید. — گرچه کاندیدای محمد یونس قانونی یک حرکت واکنشی پنداشته می شود تا یک حرکت حساب شده سیاسی همانطوریکه انتصاب احمدضیا مسعود یک حرکت دلسوزانه و دارای هدفمندی استراتژیک، نه بلکه یک حرکت مقطعی و فاقد آجندای ملی برای ساختن دولت مقتدر و ملت واحد ارزیابی شده است.

با آنهم می بایست این بحران به نحو شایسته مدیریت شود، از برخوردهای انتقامجویانه و عکس العملی جلوگیری بعمل آید، به قضایای پیش آمده مسئولانه و بزرگمشتانه نگریسته شود و برای حل بحران پیش آمده فرمول جامع و منطقی دریافت شود که در آن هم به نحوی از موقعیت احمدضیا حمایت شود و هم از کاندیدای قانونی برای ورود به مرحله انتخابات حمایت بعمل آید.

پیش بینی می شود که اگر قانونی در اخیر مرحله انتخابات حمایت یک کاندیدای دیگر را با خود داشته باشد، با توجه به استقبال افشار مختلف جامعه از کاندیدانوری وی، رقابت سختی میان حامد کرزی و یونس قانونی بوجود خواهد آمد که احتمالاً انتخابات را به دور دوم بکشاند.

که در این صورت مفسرین سیاسی اوضاع افغانستان عقیده دارند که این مرحله از دو حالت خالی نیست یکی اینکه در چارچوب فرمول بین المللی و دیدگاه ایالات متحده ائتلاف صورت می پذیرد، دوم اینکه انتخابات به بن بست برسد و به بهانه های گسترش نا امنی، به سال آینده به تعویق انداخته شود، که در این میان احتمال طرح اول بیشتر به نظر می رسد.

بهر حال نمایندگی های کشورهای خارجی از جمله ایالات متحده می بایست بی طرفی مثبت و فعال خود را حفظ کند و سعی بدارند تا منافع کشورهای شان را در فضای دموکراتیک در لایه هایی آراء و خواسته های مردم افغانستان جستجو کنند. که به این صورت فرآیند هزینه های مادی، معنوی و تلفات نیروی بشری کشورهای خویش را در افغانستان که جزء سرمایه های ملی آنان بحساب می آید، که بستر مظلومی برای پیوند دوستی و ایجاد الفت و محبت در میان مردم افغانستان، ملل و جوامع غربی و همسایگان ما خواهد بود. در غیر آن اگر به این موضوع مهم با دقت کامل نگریسته نشود، علی الرغم این همه هزینه ها که واقعاً جای مپاس و قدرهائی دارد بعید به نظر نمی رسد که جای الفت و محبت را نفرت و انزجار پر کند.

نکته مهم دیگر برای کاندیداها در فرایند انتخابات ریاست

جمهوری اینست که در شعارش آراء خبیثت صورت نگیرد و تعداد کارت های رای دهی در مناطق مختلف از قبل مشخص شود.

این مطلب با توجه به مغایرت قانون انتخابات با قانون اساسی و تدوین آن توسط یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری یعنی رئیس دولت بر حال کشور و تعیین کمیسیون ترکیه از سوی آن مقام و همینطور اشراف در چگونگی توزیع کارت ها و افراد مؤلف آن، اهمیت بیشتر پیدا می کند که موجب نگرانی جدی کاندیداها می باشد.

بهر حال نکته حایز اهمیت حیاتی در فرایند انتخابات ریاست جمهوری این خواهد بود که کاندیداهای که دور دوم به رقابت می پردازند و آراء واحد شرایط مشروعیت بدست نمی آورند باید به ائتلاف دست بزنند. چاره دیگری ندارد، چونکه جمع آراء دو طرف در یک صندوق معیار کسب مشروعیت را برآورده خواهد ساخت.

اما این ائتلاف خوش آیند است و یا ائتلاف های پشت پرده ای تفاوت زیاد داشته و یا اصلاً قابل مقایسه نیست، چرا که جامعه بهائی و سازمان ملل متحد از میزان سهم ائتلافیون در کسب مشروعیت دولت نوپا، که رکن اساسی دولت سازی و نظام سازی شناخته شده است آگاه می شوند، و همینطور خود طرف های ائتلاف نیز دیگر وزنه و مقدار خویش را در تأمین مشروعیت نظام و دولتی که ساخته می شود می دانند هیچ طرفی به طرف دیگری بدعکار و منت گذار نخواهد بود و دیگر منیج عناصر بی مقدار بدست صاحبان قدرت به بازی گرفته نمی شوند، ارزش ها و معتقدات شان مورد استهزاء قرار نمی گیرد. چون طرفین وزن یک دیگر را می دانند و کاری نمی کنند که موجبات تفرقه و جدائی آنان را فراهم آورد و با بیرون شدن یکی از دولت مشروعیت نظام زیر سوال برود و در کشور بی ثباتی سیاسی که بی ثباتی امنیتی را بدنبال دارد مجدداً تیزر کند.

به این ترتیب سنگ در جایش سنگین خواهد بود و کشور در مسیر صلح و ثبات و مردم در شاهراه رقاء و آسایش قرار خواهد گرفت. که بروز همچو حال و هوائی در فضای سیاسی افغانستان، سبب می شود تا کشورهای کمک کننده به بازسازی، توسعه و امنیت کشور از همپاری ها و مساعدت های انسان دوستانه شان لذت ببرند در غیر اینصورت، آن راه که می رویم به ترکستان است.

۲۱ ارد ۱۳۸۳

\*\*\*



## نگاهی به جنبش خلیفه خواهان در آسیای مرکزی

با این حال مضمون برخی سخنرانی های اسلامگرایان آسیای مرکزی به نظر می رسد ابعادی بین المللی دارند؟

جنبش های آسیای مرکزی بر روی مشکلات محلی تکیه می کنند اما واضح است که نطق هایشان بازتابی جهانی پیدا می کنند زیرا آنان از بزرگترین مضامین اسلامگرایی و وهابیت استفاده می کنند. اما باید میان شعارهای جنبش های آسیای مرکزی و اعمالشان تفاوتی قابل شد. آنها در مقالاتی که توزیع می کنند خواهان یک حکومت اسلامی و یک خلیفه هستند.

به طور کلی جنبش های اسلامگرایی آسیای مرکزی طالب چه چیزی هستند؟

آنها یک نکته مشترک دارند و آن هم براندازی حکومت هایشان است. آنچه من به آن رسیده ام این است که در حال حاضر دو جریان بزرگ در آسیای مرکزی وجود دارند، یکی جنبش MIO «که پس از حادثه یازده سپتامبر که کمی آرام شده است اما نمی توان بازسازی آن را نادیده گرفت» زیرا اطمینانی در مورد مرگ رهبرانشان وجود ندارد و دیگری حزب التحریر است. اینها نطق های انقلابی میکنند. می گویند که خواهان استقرار یک خلیفه و حکومت اسلامی هستند. در حقیقت، هدف این سخنان براندازی حکومت به منظور تغییر آن است. نمی دانیم چه کسی پس از آن می آید. همه می گویند که آن یک دولت اسلامی خواهد بود اما در واقع کسی به طور دقیق چیزی از آن نمی داند. حتی یک بیانیه حزب التحریر وجود ندارد که تشریح کند در صورت موفقیت در براندازی، حکومت جدید چه خواهد بود. (حزب التحریر به معنای حزب آزادیبخش، شاخه از یک حزبی است که در سال ۱۹۵۳ در فلسطین به منظور احیای خلیفه گری تأسیس شد).

از دوران شوروی بگوئید؟

در این زمان جریان وجود داشت که به آن اسلام موازی می گویند. آنها برگزیدگانی در سطح محلی بودند که توانستند به اسلام مردمی که دور از چشم حاکمیت شوروی

القاعده در کنار گروه متحجر طالبان با آن تفاسیر خشک و بدوی از قوانین اسلامی چهره ای غلط از اسلام به جهانیان معرفی کرد. که حال بسیاری از دشمنان اسلام را در کنار تروریسم بین المللی قرار می دهند. همین مسئله باعث شد که بسیاری از پژوهشگران به تحقیق و بررسی پیرامون این دین و ویژگی آن در کشورهای مختلف بپردازند. ثوران ویناتیه فرانسوی به تحقیق در این زمینه در آسیای مرکزی دست زده است. او پس از ۱۸ ماه زندگی در این منطقه، کتابی نوشته است با عنوان: «اسلام گرایی در آسیای مرکزی». ویناتیه در مصاحبه زیر که از سایت اینترنتی [www.alwatan.com](http://www.alwatan.com) است، پیرامون کتاب خود و تحقیقاتی که انجام داده است صحبت می کند:

□□□

اسلامگرایی آسیای مرکزی چه ارتباطی با القاعده دارد؟! □

جنبش های اسلامگرایی آسیای مرکزی ارتباطی با مسائل بین المللی ندارند. آنها از مسائل و مواضع سیاسی خاص منطقه تغذیه می کنند. مضمونی کلی یا جهانی در این جنبش ها وجود ندارد و خلاصه آنکه آنها تعلق به جریان بن لادن ندارند.

پس تحلیل شما اینست که ارتباط قوی و واقعی میان جنبش های اسلامگرایی آسیای مرکزی و جریان القاعده و بن لادن وجود ندارد؟

ببیند، جنبش های اسلامگرایی آسیای مرکزی در اکثر مواقع در افغانستان و اردوگاه های شمال آن کشور سکونت داشتند. بدین ترتیب از حمایت مالی یا دست کم تسلیحاتی گروه بن لادن سود می بردند. در آن هنگام می توان گفت که ارتباطی با افغانستان البته ارتباطی عملی با آن کشور برقرار بود. اما هیچ ارتباط ایدئولوژیکی وجود نداشت. یعنی این تبادلات تنها در زمینه های عملیاتی بود. بر همین اساس عقیده من بر این است که بن لادن قصد گرفتن قدرت در هیچ یک از کشورهای منطقه را نداشت.



به آن عمل می شد، شکل و قالبی بدهند، اینها در اصل جنبش های اسلامی بودند که توانستند در دهه ۸۰ ظهور کنند و در ادامه در ۱۹۹۱-۱۹۹۰ یک جریان سیاسی را در ازبکستان و تاجیکستان به نام حزب احیای اسلامی (PRI) پدید آورند. PRI ادامه همین اسلامی موازی مردمی است.

حزب التحریر چه زمانی در آسیای مرکزی ظهور کرد؟

در سال ۱۹۹۹ پس از سرکوبی های انجام شده در واکنش به سوء قصد علیه کریم اف، رئیس جمهور ازبک. در حال حاضر شرایط در زمینه حقوق بشر بسیار سخت شده است. این وضعیت در کنار شرایط اقتصادی قرار گرفته که نه تنها اصلاح نشده بلکه به مراتب بدتر شده است. حقوق بشر و شرایط اقتصادی زمینه های فعالیت حزب التحریر هستند، اما داستان جنبش اسلامی ازبکستان، حاصل مبارزات حزب احیای اسلامی علیه کریم اف، رئیس جمهور ازبک، که در آرزوی تشکیل یک دولت اسلامی است بسیار سیاسی تر است.

می توان گفت که این جنبش ها بنیادگرا هستند؟

بنیادگرایی در نطق هایشان دیده می شود. ولی در واقعیت بنیادگرا نیستند. شاید رهبرانشان، آنهایی که در دانشگاه های بزرگ اسلامی در مصر و اردن درس خوانده اند، بنیادگرا باشند. اما افرادی که به دنبال آنها هستند، آنهایی که بیانیه ها را منتشر می کنند، کسانی که به جذب مردم مشغولند و سایر افراد بنیادگرا نیستند.

چه تفاوتی میان بنیادگرایی، رادیکالیسم و اسلام گرایی وجود دارد؟

در مورد بنیادگرایی یک نمونه عملی مثال می زنم و آن هم طالبان هستند. از نظر ایدئولوژیکی طالبان خواهان اجرای شریعت به عنوان برنامه سیاسی بودند. رادیکال ها هم مثل بنیادگراها هستند اما نحوه پیانشان آنها را از هم متمایز می سازد زیرا بنیادگرایان صلح طلبی همچون رهبران حزب التحریر وجود دارند که تا کنون دعوت به مبارزه خشونت آمیز نکرده اند، اما رادیکال ها چنین نیستند.

آیا بنیادگرایی اغلب با تروریسم یکی می شود؟

تروریسم یک شیوه فعالیت سیاسی است. در حقیقت جنگ فقر است. اما نباید اسلامگرایی و تروریسم را یکی دانست. این طرز تفکر تنها مختص به امروز نیست. در گذشته نیز اسلامگرا را تروریست یا یک فرد خطرناک می دانستند. در حالی که اینطور نیست. یک اسلامگرا می تواند به شیوه ای کاملاً سیاسی با هر کس بحث کند.

لژیته رهبران آسیای مرکزی از کجاست؟

گفتنی سخت است. به عنوان مثال نسبت به رهبران حزب التحریر شناخت کافی نداریم. در ابتدا یک جنبش نوپا در منطقه بود. در سال ۱۹۹۲، سیاست کاملاً تازه ای از عربستان سعودی و ترکیه برای توسعه مکاتب مذهبی در

آسیای مرکزی به وجود می آید، اما این حرکت متوقف می شود زیرا این دولت ها می خواستند مذهب را کنترل کنند. در نتیجه بسیاری از جوانان ازبک برای ادامه تحصیل به عربستان سعودی، مصر و اردن رفتند. حال زمانی که آنها برگردند، می توان فرض کرد که آنها نسبت به موضوعات اسلامی حساسیت بیشتری نشان می دهند و می توانند هر کدام یکی از اعضای حزب التحریر را همراه خود سازند.

منظور شما یک اسلام وارداتی است؟

نه. زیرا از وهابیت تاثیر نمی گیرند. دغدغه آنها معضلات سرزمین خودشان است.

نجه نظر می رسد خلاصه ویژگی اسلام آسیای مرکزی این است که گرچه اندیشه ها و راهکارها وارداتی هستند اما دلمشغولی های اسلام گرایان آسیای مرکزی پیش از هر چیز محلی است...

دقیقاً. به همین خاطر است که اگر طالبان کاتون خود را به آسیای مرکزی منتقل کنند هیچ بختی برای موفقیت نخواهند داشت.

نفوذ اسلام گرایان در میان مردم چه اندازه است؟

جنبش نفوذش به ویژه در مرز تاجیکستان و قرقیزستان زیاد نبود امروز هم که جنبش به هم ریخته شده است و کسی از محل رهبران آن خبر ندارد. تنها امتیاز آنها این بود که اسلحه داشتند و تعلیم دیده بودند. اما تاثیر حزب التحریر رو به افزایش است. این حزب در ازبکستان و قرقیزستان، در تاشکند، جنوب قزاقستان و دوشنبه پایگاههای قوی دارد. اما حزب التحریر فاقد ابزار و امکانات، مشکل بتواند در کوتاه مدت تاثیری بر جای بگذارد. در عوض امکانات دارد اما دیگر سازماندهی ندارد و فاقد پایگاه اجتماعی درون این جمهوری هاست. حال اگر هر دوی این جنبشها با هم ادغام شوند می توانند در کوتاه مدت تأثیراتی از خود به جا بگذارند.

دخالت امریکا در منطقه چه تغییراتی را باعث شده است؟

دخالت امریکا به رژیم های آسیای مرکزی مشروعیت داده است، حتی اگر خود امریکایی ها این را نمی خواستند. البته آنها جور دیگری هم نمی توانستند عمل کنند. امریکایی ها سعی کردند تا در قبال کمک های اقتصادی خود، حکومت ها را وادار سازند تا گشایشی در قوانین خود ایجاد کنند و حقوق بشر و دموکراسی را در اداره کشور رعایت کنند.

هلوران ویناتیو پژوهشگر موسسه شوازل در امور سیاست بین الملل و جغرافیای اقتصادی و سیاسی است. وی تحقیقاتی را برای دفتر مشاور ویژه در امور اروپای مرکزی و شرقی دبیر کل ناتو انجام داده است.

(منبع اینترنت)



تجربہ

## سیاست و روابط سیاسی - تاریخی

# افغانستان و پاکستان

(از عدم تا وجود، از حقارت تا دخالت، از تجاوز تا شکست)

### اعزام نماینده خاص:

آنچه در مجمع عمومی سازمان ملل اتفاق افتاد، پیش آمد بدی بود که اثرات نامطلوب خود را در روند مناسبات و تعاملات بین المللی افغانستان برجا گذاشت و بنابر اهمیت ملی و بین المللی این مسأله در جهت روابط و مناسبات آتی دو طرفه میان کابل و کراچی بود که اعلیٰ حضرت محمد ظاهر، پادشاه وقت افغانستان تصمیم می گیرد تا نماینده خاصی خود را به دربار محمد علی جناح نخستین رئیس حکومت دو منیونی پاکستان، به کراچی اولین پایتخت آن کشور بفرستند.

بناسی از این تصمیم در نوامبر ۱۹۴۷ میلادی سردار نجیب الله جوان تازه کار و کم تجربه به امور سیاسی و مذاکراتی عامل پیام مؤدت و حسن همجواری اعزام کراچی می گردد تا به نحوی از یکسو جبران عملکرد عبدالحسین خان عزیز شده باشد و از جانبی دیگر مراتب نگرانی دولت کابل و شاه محمود خان صدر اعظم وقت کشور را نسبت به سرنوشت خط مرزی دیورند و مردمان قایل آنطرف دیورند تا در ایندوس را به دولت کراچی و لیاقت علی خان نخستین صدراعظم وقت پاکستان ابراز بدارد.

از آنجائیکه این پیش آمد کابل در اولین روزهای حیات سیاسی دولت پاکستان صورت پذیرفت، می توانست بستر ساز نامین مناسبات و تعامل دو جانبه میان دو کشور در راستای حل منازعات تاریخی سرحدی که متعلق به دوران حاکمیت کمپنی هند شرقی و حکومت هند برتانوی می گردید، باشد. حالا به هر دلیلی که بود، این رویکرد مثبت کابل از جانب کراچی دست کم گرفته شد و به آن بهای چندانی داده نشد. مذاکرات به نتایج روشن و ثمر بخشی منتج نگردید و تنها پیامی را نجیب الله خان بعد از اقامت حدود یک هفته ای خویش در کنار سایر

تعارفات دیپلماتیک دریافت کرد، این بود که: قاعد اعظم محمد علی جناح ظاهراً موافقت کرده بود که «ساحات قبایل آزاد صوبه سرحد و بلوچستان آزاد شناخته شود و درباره آن رای شورای ملی آینده پاکستان را تقاضا کند».

بهر حال حکومت کابل در دومین اقدام بمنظور تأمین مناسبات حسن، همزیستی مسالمت آمیز، حسن همجواری و برقراری تعاملات اقتصادی، با انتصاب سردار شاه ولی خان یکی از شخصیت های طراز اول خاندان شاهی بحیث سفیر کبیر و تقرر استاد سلجوقی به صفت مستشار وزیر مختار و اعزام آنان به کراچی پایتخت پاکستان، ارزش فراوان و در خور توجهی به مسأله برقراری مناسبات دو طرفه میان دو کشور قایل می شود. که در واقع تسجیل و به رسمیت شناختن، دولت و کشور تازه تاسیس پاکستان را از سوی دولت شاهی افغانستان صمیمانه آئینه داری می کرد.

از آنجائیکه مسأله مورد منازعه بین دو کشور یک قضیه مهم و حیاتی، نه تنها از لحاظ جغرافیایی و احساسات قومی و عنعنوی افغانها بشمار می آید بلکه از لحاظ ملی و از نقطه نظر سیاسی و اقتصادی نیز دارای اهمیت فوق العاده بوده، - که اثرات سو- و ناگوار آن تار و پود این ملت را تا به امروز می سوزاند انتخاب و اعزام سردار نجیب الله خان، جوان کم تجربه و بی خبر از چالشهای سیاسی و آنهم بصورت انفرادی نه در قالب یک هیأت آگاه و محیط به اهمیت قضیه و سیاست های بین المللی، یک اشتباه سیاسی پنداشته میشود. بدینسان نازکترین و مساعدترین فرصت تاریخی که در نتیجه جنگ جهانی دوم و تغییر و تحولات سیاست های بین المللی بدست افغانها افتاده بود، با این رفتارهای عاقبت ناندیشانه سیاسی و سطحی نگری بدون استفاده لازمی از دست رفته است.



آغاز تنش و بحران روابط:

گرچه بحران بی اعتمادی و تنش در همان روزهای آغازین پیدایش حکومت دو مبنوی روی سیاست طرح تقسیم شبه قاره و به نحوی همگرایی دولت کابل از سیاست حزب کنگره ملی در قبایل مناطق قبایلی سرحدات شمالی و شمال شرقی پاکستان و موقف رسمی افغانستان در مجمع عمومی سازمان ملل در قبال پاکستان، نقطه گذاری شده بود. ولی تنش و بحران در روابط دو کشور زمانی آغاز می شود که با گذشت دو سال هنوز شورای ملی در پاکستان شکل نمی گیرد تا قول مساعد قائد اعظم در راستای حل و فصل منازعات مرزی عملی شود در این هنگام،



قائد اعظم محمد علی جناح دار فانی را وداع می گوید و خواجه ناظم الدین که بعضی وی روی کار آمده بود، در آغاز سال ۱۹۴۹ میلادی اعلام کرد که «قبایل آزاد سرحدی جز لایتنک پاکستان می باشند». این موقف رسمی کراچی یکبار دیگر قضیه پشتونستان و همان قبایل آزاد را بیش از پیش حاد ساخت و سبب شد تا مناسبات افغانستان و پاکستان برای بار دوم بهم بخورد و تصمیم حکومت در قالب یک واکنش شدید بر آن می شود تا سفیر خود را از کراچی به کابل فرا خواند.

این پیش آمد ناگوار در مطبوعات هند، پاکستان و افغانستان انعکاس وسیع پیدا کرد و دامنه آن بدست مسکو و دهلی افتاد که به تلافی حیزم جنگ سرد بدست بازیگران اصلی قرار گرفت. که در این هیاهو سیاستور تحلیل گر مقاله ها نوشتند، شعراء و ادبا، شعر و طنز گفتند، در این میان استاد خلیل الله خلیلی شعری سرودند تحت عنوان «پیام به پاکستان» که در آن به خواجه ناظم الدین جانشین قائد اعظم خطاب شده است.

صدایا اگر گذر افتد ترا به پاکستان  
پیام من به بزرگان آن دربار رسان  
ازین فقیر به الحاج ناظم الدین گوی  
که نقض عهد کند مرد را سبک بجهان  
بحکم عقل روا نیست گر جفا بیند  
کهن درخت کشتن بیت از نهال جوان  
تو شاخ نورس باغی و تاکشیده هنوز  
جفای سورت سرما و رنج باد خزان  
تو راه سیل بیک مشت گل کفی مسدود  
تو مهر را بدو انگشت میکی پنهان  
ازان فسون که دمیدی به مردم بنگال  
تو بر قبایل آزاد شیر گیر مخوان  
به امتحان چه زنی بر دهان مار انگشت  
به قصد شیر پی آزمون میند میان  
بیاس خاطر دشمن مشو مقابل دوست  
که دوست را بتوان یافتن چنین آسان  
دریغ بر تو که از خط کافری بکشی

خجسته نامه اسلام را خط بطلان

مشو مقابل قومی که داده است به تو  
بجا بکشد و بت مساجد و قرآن  
تو بودی اسی و در دست تو نهاده کتاب  
تو طفل بودی و در کوشش تو دمیده امان  
بدین وسیله مزین در دیار خویش آتش  
که چمن زبانه کشد خشک و تر بود یکسان  
مجزر ملت چندین هزار ساله که داشت  
سران تاجکنار و شاهان باجستان  
که بر قسطنطنیه و افسون تو شود مفتون  
بحرف پوچ تو بنیان خود کند ویران  
اگر ترا نشود گفته های من یاور

از جای خویش مرو این کز است بر این میان  
در حالیکه روابط با پاکستان همچنان بحرانی و کشیده باقی مانده بود، جلسه هیأت مشورتی قشبه که با سردار شاه محمودخان سردار اعظم، سردار شاه ولیخان غیر افغانستان در پاکستان و تمام اعضای کابینه و بعضی از کارمندان عالی رتبه وزارت خارجه را شامل می گردید، به این فیصله رسید که افغانستان بایستی با انگلستان داخل مذاکره شود، اما دولت انگلستان از رویکته هند را ترک کرده بود- علی الرغم آنکه تعداد زیادی از کارکنان عالی رتبه انگلیسی تبار متحیت مشاورین در پاکستان حضور داشت- مسئولیت را از دوش خود ساقط دانسته و علاقه به آینده منطقه نشان نمی داد گفتنی است که دولت محمد ظاهر شاه نیز تا هنوز کدام طرح و فرمول واضح و ثابت برای حل قضیه تدوین کرده نتوانسته بود.

شایان ذکر است که در جون ۱۹۴۷ زمانی که جرگه قبایل سرحدی می خواست استقلال خودش را در برابر پاکستان اعلام کند نمایندگان خود را به کابل فرستاد، هیأت احرار، قیام سلحانه خوش را بمقابل پاکستان ابلاغ و از دولت مرکزی افغانستان در راه انجام این وجه ملی خوش استعداد جست. در این ایام که حکومت اعلیحضرت در کابل به ادامه مذاکرات و مفاوضات خویش با پاکستان پرداخته بود، کوشید آنان را از اقدامات سلحانه در برابر پاکستان متصرف گرداند و نمایندگان را وادار ساخت تا منتظر نتایج مذاکرات دوستانه در حال انجام، بمانند و به اقدامات صلح جویانه بپردازند زیرا مقامات کابل به این عقیده بودند که می شود بر مشکلات و معضلات از طریق مذاکرات صلح خواهانه فائق آمد و مخالف کشیدگی روابط با کشور جدید الظهور در همسایگی شرقی شان بودند.

تبلور این امر مهم و این عقیده سالم سیاسی را میتوان از برسمیت شناختن بدون قید و شرط استقلال آن کشور و اعزام بلاوقته سفیر و هیأت دیپلماتیک به کراچی و گشودن سفارتخانه در کشور تازه تولد یافته ولی دارای سیاستداران کینه کار و باران زده دوران امپراطوری هند بر تانوی، موضوع مشاهده کرد.

در ۱۹۴۸ نظامیان سرحدی پاکستان جرگه کبیر چهار بده را که مرکب از هزاران نفر مرد و زن بود گلوله باران کرد و



چند هزار افغان را به شمول زنان و اطفال زخمی وعده زیادی را فدائی ساخت.

به تعقیب اعلان خواجه ناظم الدین «دومیز حاکم پاکستان عینی بر اینکه - قبایل آزاد سرحدی - جز لاینفک پاکستان می باشد» یک فروند هواپیمای پاکستان در ۱۲ ژوئیه ۱۹۴۹ یک روستای افغانستان را در مجاورت مرز بمباران کرد.

در هنگامی که روابط افغانستان و پاکستان در پر تنش ترین حالت خود قرار داشت، اعلام متحده امریکا می نمود تا اتحاد و اعتماد پاکستان را حاصل دارد و آنرا بر علیه اتحاد جماهیر اشتراکی شوروی تقویه کند که به دنبال آن طی سالیهای بعد پیمان دفاعی بین دو کشور ترکیه و پاکستان در ۱۹۵۴ به امضا می رسد، که در پی آن بلادرنگ دولت امریکا موافقه کرد تا به هر دو کشور کمک های نظامی و تسلیحاتی خود را سرازیر نماید.

البته قبل بر آن جنرال آبرنهاور رئیس جمهور وقت اضلاع متحده امریکا در سال ۱۹۵۲ طرح چتر حمایتی امریکا را برای کشورهای نیازمند کمک در سطح جهان و بالاخص کشورهای همجوار و تحت تیر رس اتحاد جماهیر شوروی که عموماً کشورهای اسلامی منطقه بود، اعلام کرد که متأسفانه متکی به سیاست عنعنوی بی طرفی خنثی دولت های افغانستان، این پیشنهاد امریکا از جانب حکومت وقت افغانستان مورد استقبال واقع نگردیده، نامطلوب خوانده شد.

«آبرنهاور» که سیاست روشن ضد شوروی و ضد کمونیستی شدید و سخت گیرانه داشت، با طرح سیاست چتر حمایتی، به فکر اعزام دیوار سبز جهت حلقه کردن شوروی و چین، این دو قدرت کمونیستی، توسط کشورهای عمدتاً مسلمان و همسایه با اتحاد شوروی بر می آید که بناسی از این طرح و سیاستگذاری استراتژیک و مدیرانه «آبرنهاور»، جدی نگذاشته بود، ایران و عراق نیز یکی پی دیگری شامل این اتحاد گردیدند و نخستین قدمی در راه اتحاد منطقه پی برداشته شد که از جمله متحدین امریکا بحساب می آمدند. عیناً عقد این پیمان یکد سلسله رقابت های محلی را بین کشورها دامن زد و آروزی بعضی از کشورها و اقلیت ها را خفه ساخت و آنها را متشنج گردانید.

پی تردید هر گونه تقویه نظامی و تسلیحاتی پاکستان به معنی ضعیف ساختن قوای نظامی افغانستان تلقی می گردید و امکان آنرا که پاکستان با همسایه خود افغانستان روی یک فرمول معقول سیاسی کنار آید کمتر و کم ارزشتر میساخت، که کاملاً طبیعی و قابل پیش بینی بوده است چونکه اتخاذ سیاست های آجنتائی و غیر عاقلانه فرایند غیر ازین نمی توانست داشته باشد.

دولت انگلستان گرچه ظاهراً وانمود میکرد که دیگر به

مسایل نیم فاره هند و اهداف کهن خود پشت پا زده، اما در حقیقت تقویت دومنیون پاکستان را در این منطقه مهم آسیا منبج یک پایگاه نظامی در برابر بلوک شرق و اتحاد شوروی یک امر لازمی می شمرد.

وزیر مستعمرات دولت انگلیس در سال ۱۹۵۰ اعلام کرد که پاکستان وارث حقوق و وظائف مقامات هند برتانوی در این طرف مناطق خط دیورند می باشد. بعدها دولت امریکا نیز در «حتوای پکت ستر خط دیورند بین افغانستان و پاکستان را جز، سرحدات بین المللی، برسمیت شناخت. با این گونه حرکت های هماهنگ دولتی انگلیس و امریکا مصمم شدند تا طرح «آبرنهاور» را عملی سازند به این ترتیب می بایست در جنوب قلمرو اتحاد شوروی سدی تحت عنوان دیوار سبز از عمالک اسلامی در مقابل نفوذ کمونیسم که در حال توسعه بود اعمار نمایند. و از اشتراک عمالک ترکیه، عراق، پاکستان، ایران در یک پکت نظامی - سیاسی زیر عنوان پان اسلامیزم و شعار انترناسیونالیسم اسلامی - شعاریکه هرگز ماهیت عینی پیدا نکرد - سنگر طولانی ای از شمال شرق مدیترانه تا بحر عرب احداث نمایند، این نقشه غریب و طویل مدتی ترتیب شده بود که بایستی به نفع پاکستان و مستلزم تنظیم و تقویه تسلیحاتی آنکسور و به ضرر افغانستان که مستلزم قطع مواصلات بحری و تقریباً محاصره اقتصادی این کشور بود، تکمیل و تطبیق میگردد، چون دیگر افغانستان، از لحاظ استراتژیک در حقوق شوروی فرو رفته شده تلقی می شد.

«فریزر نلر» وزیر مختار سالیهای ۱۹۴۱ دولت انگلیس در کابل و نویسنده کتاب «افغانستان» که در سال ۱۹۵۰ در لندن بچاپ رسیده است به توضیح تیوری فوق الذکر چنین می پردازد: «...تاریخ نشان می دهد کسی که هندوکش را در دست دارد کلید هندوستان هم در دست اوست برعکس اگر پاکستان و افغانستان با هم یکی شده (ضم و یکجا شوند) آرام و مسعود باشند، با تشکیل یک پایگاه قوی شرقی در سلسله طول دول اسلامی، از یاسفور تا بامیر، رول مهمی را بازی خواهد کرد - نگهداشتن تمامیت وحدت مسلمین در آسیای جنوبی به منفعت برتانیه و امریکاست...»

این تیوری یکبار دیگر بصورت قوی و گسترده طی سالیهای دهه هشتاد میلادی در گرماگرم جهاد و مبارزه مردم افغانستان بر علیه قوای اشغالگر اتحاد شوروی، در پاکستان توسط گلبدین حکمتیار رهبر حزب اسلامی افغانستان تحت عنوان کنفدراسیون پاکستان-افغانستان (PAF) مطرح گردید که مخالفت شدید احمدشاه مسعود را در قبال داشت.

(ادامه دارد)







ظلم او ستمگر باید ادب شي او د خپل ناوړه او غیر انساني بیه باید واچوي. او له دې ځینې کسانو سره ښه کول پدې ازموینه داده چې له جیل څخه خلاص شي ښونځي ته اوراچوي. داکتران او بهرنی سرته کورنۍ سره کوي د چارو ټوکنه استعمالوي، او...

په دې وجه دا شان کارول هم انصاف نه دی او هم معقول نه دی. خدای دې نه کوي زه ددې خاوري د یو کوچني غړي په توګه پکې نه کوم چې واک لرونکی خپل عیب په لویو عیبونو او خطاګانو پټ کړي دایو عذر د کتاه څخه لوی دی. او باید ووايو چې اې واحسرتا تبت پدا له دغو حیرانوونکي او ډله خیالونو څخه پدې خاوره کېږي. او خطاه خوچې تاسې، سدارا و تاساهل بل شاني تعریف لري او په تیز غاښ پړانګ ترحم له بلي معقوله څخه دی.

او د یونو میالي هیوادوال لوستونکي په وینا چې ما خطا کړی او یا ته پر خطا ټللی ټلی؟ به دانګي، کېږلو خورلو، سندیل په سرجوړول پوره په ډېي کېږي کول ښځه له کور څخه بهرنه پرېښودل او ټلونیون او تصویر له مینځه وړل خلک وژل او ترل د دغو بیان رو طالبانو او یا په ښه ویناښه طالب چیري وه. رانده شوګه سو هغوی لیدلي هم وی. اوس دا ښه کسان له کومه وښودل شول پر خپله د دولت رئیس پوهیږي اوبس. د پروفیسور رباني په حکومت کېږي هم مخکښی پوځی خلک نیول کیدل او د پاکستان حکومت د ځینو کسانو د میخکړي توب او د پروفیسور سیاف د میخکړي توب او نوري دا ځي ځیري په وجه خلاصیدل د مخکي له طوفان څخه د کراري ترون لاسلیک کیدو او بیا هماغه اش وو او هماغه لوبښه چې ټي واک لرونکي باید له دغو لاسته راوړني څخه د عبرت درس واخلي.

ارغندوال لیکنه

ای انډیواله، ای ګرانه ومونښوای کولای هغوی سم کړو او دغه زور مونږ کېږي نه وو دلیل دا نه دی چې جنایتکاران ډله ډله له جیل څخه وباسو او هغه ښه طالب ونومو د بیلګې په توګه ملا قلم الدین دا ستر جنایتکار خلاصول له جیل څخه د میانه رو طالب په نوم دا په داسې حال کېږي د افغانستان ټول وکړي ښځي اوږه ماشومان او حتي بهرنی د نوموړي جنایتوته، چې خلک ښه حق په دار خورندول، له دندو څخه ایستل، قصاص، او نوري سزاګانې چې نوموړي د قانون او شریعت څخه بغیر په خپله خوښه او د امر بل المعروف په نوم خلکو ته ورکولې او د افغانستان ټولې شتمنې او ادارات ټي له مینځه وې وړل، او ټول خلک ټي په ښار ونو حتي کورنو کېږي وهل پوهیږي ایا دا خبري او عملونه د خلکو هیرشوي؟ ایا خلک داسې پوتندرو، متاسف جنایتکار خائین طالب نه پیژني د نوموړي په ازادو لو سره د افغانستان د بي کتاه او مسلمان خلکو پر ټپونو مالګه وروړل ندي. نو دایمګه د نورو جنایتکارو طالبانو لپاره د میانه رو په نوم ښه بیلګه کیدای شي. اې هغه وخت چې هغوی د جیل له دروازه څخه ووشي او د ازم جامې پر ځان کړي او د کابل - فندهار شیندنه په سرکونو کېږي روان شي کابل په توغندیو ووهي او غوښل جوړ کړي او مونږ یواځې زړه کله د جکړي مار په نوم او توپک مار خوښ کړو او بس.

ګرانه وروړه هر لېوه چې جیل ته لاړش د کله په شان کیږي او کله چې راووشي له دې لپاره چې د لېوه زوی دې بیالیوه کیږي. هر څنګه چې د خلکو پر مینځ کېږي ژوند هم کړی وی.

تیرشو، د همدې پر بنیاد ددې خاوري مشرانو ډیر کلنو پخوا ویلي دي چې د تیز غاښ لرونکي پړانګ باندې ترحم ظلم پر کډانودی.



## نظری به لزوم اتحاد و همبستگی اقوام در افغانستان

منظور مضبوط بودن ارکان و ابعاد جامعه در حمایت خلیل ناپذیر از یک دیگر میباشد. و از نتایج تجارب و اندوخته های تاریخی نیز روشن میگردد که اقوام همیشه و متحد از تعرضات خصمانه درخیمان محفوظ و مصون بوده اند.

باید خاطرنشان کرد که این انعام را وقتی نصیب شده اند که نبض زمان را درک کرده و روزنه های شاخت پدیده های جهانی را بسوی خود گشوده اند.

پژوهش ژرفنگرانه در جامعه شناسی سیاسی افغانستان دیدگاه های نویی را برای دستیابی بر مسائل پویشیده و حتی واضح شدن نکات مگوئیات، بدسترس ما قرار میدهد. و واقعیت انکار ناپذیری را در ذرفای اندیشه ما جلوه گر میسازد و قش ارزبایی ارزشهای فرهنگی را در سر تاریخ برجسته میگرداند. در گستره چنین تحقیقی در می یابیم که چهره حقایق در ظلمت کده استبداد مخدوش گردیده و کاذباته نمودار شده است. و در جوی نامطمئن و پر از دمه و غبار حیات اجتماعی، ستم به جای عدالت و تفرقه بجای اتحاد کاربسته داشته است.

غالباً این یک واقعیت روشن است که ستیزگران در شانه ترین اعصار تاریخ، جامعه را بازپیمه پنهانسته. و بنویزه در یکی دو قرن اخیر، شیرازه استوار قومی، زبانی و مذهبی مردم این مرز و بوم را بدسایس الحیل بسطور تطبیق برنامه های نازنگرانه و آزمندانه خویش از ریشه متلاشی کرده اند.

به شهادت تاریخ سیاست مشهوریکه پرچم حاکمیت بریتانیای کبیر را بر فراز قاره آسیا و افریقا سیاه سالیان دراز برافراشته نگیداشته، بدون تردید شعار "تفرقه برالبداز و حکومت کن" بوده است. چندی قبل توفیق مطالعه کتابی بنام

پیداست که در تصادی اعصار و قرون، آنچه که در تحقق بخشیدن آرمان والای انسان هدفمند و پویا اثر مثبت داشته، اتحاد و همبستگی کتله های اجتماعی بوده است. تلاش بارور و پیگیرانه درین راستا مدام به ثابستگی ها افزوده و از زبونی و ناتوانی ها کفایت است. چشمر زیبات این ارشاد آموزنده واپسین پیامبر راستین خداوند یکتا و بی همتا که میفرماید: "هرگاه خداوند گروهی را دوست بدارد، آنان را می آزماید." آزمودن های متعددی در فراز و فرود زندگی ما یقیناً که ناشی از همین دوستی است. زیرا توفیق پیروزی از غنایات و موهبت های پرورده گار است که به فرد یا گروهی اکرام میشود. و اینکه خداوند بر تمکیم صفوف تاکید میکند.



سیمرغ در فرهنگ و معارف اسلامی و خراسانی نماد وحدت و یگانگی است. میتواند مثل خواست ها و تمایلات فرهنگی مردم در یک محور واحد باشد. بخاطر معرفت و شناختن برنامه کاری و اهداف فرهنگی این کانون به تدویر این نشت یا عظمت به ملحوظ گرامی داشت از پنجمین سال وفات اسفند زنده باد قروزی پنجشیری، از سخنوران با ایتار این دیار، پرداخت آنچه را که درین امر خیر سزاور تذکر میدانم پیوستن عناصر فرهنگی به این کانون و تقویت بنیه مالی آن از طریق پرداخت سهمیه های ثروتمندان جواد و کریم و بازل است ما تصمیم داریم که تطبیق این برنامه را پیگیرانه دنبال کنیم و دوستان بیدار دل را در امر غنامندی کانون فرهنگی سیمرغ ترغیب و تشویق نمایم امیدوار هستیم که پاسخ برادران ما مثبت باشد.

به شما بهتر معلوم است که درین برهه زمانی اقوام افغانستان به وحدت و هماهنگی بیشتر از پیشتر بصورت مشهود احتیاج جدی دارند. اگر احیاناً زمام کار را در دست نگیرند. عواقب وخیمی را نصیب خواهند شد اقوامی که بار تافت فرسای استبداد و ستم را کشیده اند. باید بخود آیند و خویشن خویش را بشناسند زیرا مسلمان را از یک سوراخ دو بار مار نمی گزد. و مسلمانان باید آینده نگر باشند. پیامبر اکرم که رحمت خدا نثار روحش باد رسالتش در مراحل خودسازی، فردسازی، و جامعه سازی سیر کرده، اما از دیدگاه آینده نگری همیشه اصحاب مبارکش را توبه موفقیت میداد و شگردها و چالش های مبارزه و رسیدن بر چنکاد پیروزی را نیز به ایشان می اموخت. چنانکه رهنمائی هادسلوب و شیوه های در خور آموزش و ماندگار جامعه اسلامی تا رساخیر شده است.

ما جداً منتظر یاری و یابوری برادران فرهنگی خود از راه قدم، قلم و در هم هستیم و در آخرین سخنان خود همکاری حتمی دوستان جوانمرد و سخاوتمند خود را خواهانیم تا کانون فرهنگی سیمرغ که از شما و برای شماست در راه تطبیق آرمان های فرهنگی اش استوار و با اطمینان گام بردارد و زبونی و ناتوانی در ارکانش راه نیابد. و روند فرهنگ سرزمین خود را از کارهای مشر و بارز غنا بخشد. خداوند یارو مددگار ما باد و توفیق دستابی به امور خیر را برای ما و شما ارزانی فرماید و پیروزی و پیروزی را در امریکه پیشرو داریم نصیب شان گرداند

"پروتوکول های حکمای صهیون" را نصیب گردیدم این اثر بیست و چهار پروتوکول را در بر دارد. نیات شوم و مزورانه حلفات جهانی بود، با همه کارکردهای مخربانه شان، ازین پروتوکولیا بازتاب میکند. نقش ها و ترفندهای شیطنت بار صهیونست ها و چگونگی عملکرد و راه های نفوذ ایشان در جوامع انسانی بخاطر برهم زدن نظام های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان، بخصوص کشورهای اسلامی، در این پروتوکولیا پدیدار است. زمانی که پروتوکول ها را بدقت مطالعه فرمائید.

یقیناً میدانید که از کدام راهها در ارکان اتحاد اجتماعی ما رخنه وارد مینمایند و چه سان این تزویرهای یهودانه را بر شتون و شعائر مردم جهان جاری میازند و از دستاوردهای که دارند مصداق این بیت قرار میگیرند که میگوید:

گوسفندی برد این گرگ مزور همه روز

گوسفندان دگر خیره در او مینگرد

دوستان عزیز و گرامی:

در جریان نگارش این نوشتار، کتابی زیر عنوان "سرویس مخفی" در نظرم سبز گردید. مؤلف، این اثر را پیرامون نحوه وظایف و کارکرد سازمان های اطلاعاتی بریتانیا اختصاص داده است. و کوشیده است که اهمیت سرویس های اطلاعاتی بریتانیا را در شکل گیری قوت استعمار گری این کشور در سده های هزده و نوزده و نیمه اول قرن بیستم مسیحی نمودار کند. از سر تا سر این کتاب بخوبی معلوم میگردد که عمده ترین راه نفوذ بریتانیا در داخل نظام های سیاسی معالک، تفرقه اندازی و از هم پاشیدن روابط اجتماعی است. خدا را شایس میگویم که مردم این سرزمین در شناختن و درک ارزشها دیگر در آن سطحی نیستند که استعمار با کاربرد افزارهای کهنه و معامله گری های اندک مایه و عملکردهای زیر برده، بتواند به آرمان خود نایل آید. زیرا کماتیکه بی انسجامی و متفرق بودن را آگاهانه بر وحدت و یکپارچگی ملی رجحان میدهند از دید مردم پنهان نمی مانند. و روی هم رفته در خور پذیرش و تأیید نیستند. زیرا مردم به بافت این حقیقت رهیاب شده اند که خشی کردن و بی اثر ساختن چنین دستبردهای از راه تفاهم فرهنگی و اتحاد اجتماعی ممکن میباشد. از آنرو در صده بی اندازی کانون ها و انجمن ها و شوراهای فرهنگی برآمده به تأسیس آنها می پردازند. مبتنی بر همین تمایل بود که روشنفکران و فرهنگیان رسانمند پنجشیر، کاپیسا، پروان و کوهدامن و شیر کابل گرد هم آمده کانون فرهنگی سیمرغ را پایه گذاری کردند. چون





## آب سرچشمه حیات و کالای استراتژیک در قرن ۲۱

هم سیلان داشته و به تدریج مناطق مسکونی و شهرها در کنارهای این رودخانه‌ها و حوزه‌های آبی شکل گرفته‌اند. کشورها که بعزت الغال خارجی و وقوع جنگهای طولانی در رديف کشورهاي کثر توسعه یافته جيان قرار گرفته است، تا بحال نتوانسته از منابع آبی خود در جهت تامین نیازهای داخلی بهره برداری نماید. طوریکه طعمیان فصلی آب در بهار و اوایل تابستان به سيل های ویرانگر تبدیل شده و باعث تخریب مناطق مسکونی و اراضی مجاور رودخانه‌ها میگردد ولی در اواخر تابستان و فصل پائیز که بارندگی‌ها کم شده و ذخایر برفی و یخچالها هم آب می‌شوند، کمبود آب در بعضی مناطق بیک بحران عمده و اساسی تبدیل می‌شود.

بخاطر آشنایی کمتر با منابع آبی افغانستان، در ابتدا میتوان آنرا با در نظر داشت جغرافیای طبیعی و موقعیت کوه‌های آن به سه حوزه آبی مجزا از هم تقسیم نمود:

- ۱- حوزه آبی پامیر و شمال هندوکش
- ۲- حوزه آبی جنوب هندوکش و سغد کوه
- ۳- حوزه آبی هلمند و هریرود که غرب و شمالغرب کشور را پوشش میدهد

در حوزه آبی پامیر و شمال هندوکش آمو دریا قرار دارد که شاخه‌های فرعی آنرا دریاهای کوچک، فرخار، بنگر و اییک تشکیل میدهد. دریای آمو و شاخه‌های فرعی آن از پامیر خورده و شمال هندوکش سرچشمه گرفته و پس از طی مسافت (۲۵۴۰) کیلومتر به دریایچه آرال سرازیر می‌شود اهمیت سیاسی آمو دریا در آن است.

که بطول ۱۲۰۰- کیلومتر مرز مشترک میان افغانستان و جمهوری‌های تازه استقلال یافته تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان در آسیای میانه را تشکیل میدهد.

آب یک ماده حیاتی است و در طول تاریخ پیوند زندگی با آب، یک پیوند ناگسستی و مستقیم بوده است. از همین رو شهرها و مناطق مسکونی همیشه در کنار دریاها و رودخانه‌ها شکل گرفته‌اند. با وجود پیشرفت‌های حیرت‌آوری که در عرصه‌های مختلف علوم محقق شده است، آب هم چنان اهمیت خود را بعنوان منبع اصلی تأمین انرژی برای بشر حفظ نموده است، به همین دلیل بعضی از دانشمندان معتقدند آب دلیل اصلی اما پنهانی اکثر منازعات سیاسی را در منطقه تشکیل میدهد. درین میان آب شیرین بعزت محدود بودن منابع آن از اهمیت خاصی برخوردار میباشد علی‌الرغم آنکه سه چهارم کره زمین را آب پوشانیده است، آب شیرین دو فیصد آب‌های موجود را تشکیل میدهد که توزیع آن هم بستگی به موقعیت طبیعی و وضعیت اقلیمی کشورها دارد. شیرین‌سازی آب دریا هم به دلیل پیچیده بودن تکنولوژی و هزینه‌های بالای آن طرح عملی و مقرون به صرفه نمی‌باشد لذا اهمیت آب شیرین در توسعه و هم چنین در زندگی روزمره دو به فرونی بوده و سهم آن در منازعات منطقه‌ای هم در حال بیشتر شدن است. به همین سبب مهار آب‌های سطحی و انتقال آن به مناطق کم‌آب و بهره برداری درست از آب‌های زیرزمینی و حفاظت از منابع آبی با به تعبیر دیگر مدیریت صحیح منابع آب از محورهای اصلی توسعه در کشورهای توسعه نیافته می‌باشد.

بانگاه گذرا به منابع آبی کشور عزیز ما افغانستان در می‌بایم که منابع آبی ما عمدتاً از طریق بارندگی‌های فصلی تغذیه و تأمین می‌شود که این نزولات آسمانی عمدتاً در مناطق مرتفع کوهستانی به شکل برف فرود آمده و ذخایر برفی و یخچال‌های کوهستانی را تشکیل میدهد. با فرا رسیدن فصل بهار و گرم شدن هوا، این ذخیره‌های برفی و یخچالها آب شده و در رودخانه‌ها جریان می‌یابند لذا به موازات جریان آب رودخانه‌ها زندگی



قرار دارد.

سیستان تاریخی که زمانی کند و غله منطقه پنداشته می شد و شهرهای سرسبز و آباد بُست، زرنج و نادعلی را هم چون نگین های سبز در خود جای داده بود، در کناره های دریای هلمند شکل گرفته و از آب های همین دریا آبیاری می شدند.

در قسمت خوابگاه دریای هلمند به دو شاخه تقسیم میگردد که یک آن بطرف شمال و آن دیگر بطرف شمال غرب ادامه مسیر میدهد.

شاخه شمالی آن که قسمت هائی از خط مرزی میان افغانستان و ایران را تشکیل میدهد، پس از آنکه چخاتسور را آبیاری می نماید به دریاچه هامون می ریزد.

شاخه دومی آن که بطرف شمالغرب جریان دارد وارد ایران شده و در چاه نیمه های زابل ذخیره می شود.

بارش یاران های فصلی و آب شدن ذخیره های برفی ارتفاعات در اواخر زمستان و اوایل بهار باعث طغیان آب در دریای هلمند شده که بعضاً باعث ویرانی هائی در ولایت نیمروز افغانستان میگردد، ولی در فصل های تابستان و باتیز آب این دریا به تدریج کم شده و در قسمت های پائین آن خشک می شود.

دریای هلمند علاوه بر آنکه در برخی قسمت ها مرز مشترک افغانستان با ایران را تشکیل میدهد، نیاز های آبی مناطق وسیعی را در شرق ایران و خصوصاً استان سیستان و بلوچستان تامین مینماید با وجود آنکه کشور افغانستان نتوانسته از دریا، دریا آب هایی خود استفاده نماید، کشور های همسایه، روی قطره، قطره آن حساب باز نموده و امکانات و وسایل استفاده درست ازین آب ها را فراهم ساخته اند.

بروز خشکالی های متواتر در اواخر دهه چهل و خشک شدن آب دریای هلمند، دولت وقت ایران را بر آن داشت تا با استفاده از مشاوره های تخصصی، جاپانی ها، برای کاستن دامنه زیانهای ناشی از شرایط اقلیمی و استفاده مناسب از آب دریای هلمند، این آب را در گودال های طبیعی ای که در کنار مرز با کشور ما وجود دارند هدایت نموده و ذخیره سازی نماید، که ازین ذخیره گاه های طبیعی در ایران تحت عنوان چاه نیمه های زابل یاد می شود.

خشکالی های سالیانی اخیر که کاهش شدید آب دریای هلمند را به همراه داشت، دولتمردان ایران را متوجه ناکافی بودن آب ذخیره شده در چاه نیمه های سه گانه قبلی ساخته و آنان را بر آن داشت که طرح احداث چاه نیمه چهارم را با ظرفیت ذخیره سازی هشتصد میلیون متر مکعب آب در دستور کار خود قرار دهند.

برای احداث چاه نیمه چهارم در مجاورت چاه نیمه های قبلی (هشتاد) میلیون دالر پول به صرف رسیده و کار احداث آن در اوایل سال ۱۳۸۳ به پایان رسید.

طرح احداث خط لوله ۱۹۲ کیلومتری از پروژه های مهم دیگری بود که جهت انتقال آب ذخیره شده دریای هلمند در چاه نیمه ها به شهر زاهدان در سال ۱۳۸۲ بهره برداری سپرده

از لحاظ اقتصادی با وجودیکه درین حوزه آبی از دریا های فرخار، بنگی، خنجان و سمنگان بیشترین بهره برداری در ولایات تخار، کندز، بغلان و سمنگان صورت گرفته و رونق زراعت در آن مناطق، از برکات آنها بحساب می آید ولی از دریا های کوچک و آمو افغانستان، بعلمت آنکه این دریاها پائینتر از سطح اراضی ای که در دو ساحل آنها قرار گرفته اند واقع شده است، تا بحال کمترین بهره برداری را نموده است. طوریکه مردم اکثر قریه جات در فاصله های نزدیک به آنها مصداقی ضرب المثل «آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم» واقع شده و قادر نیستند آب آشامیدنی مورد نیاز خود را ازین آب های موج تامین نمایند این در حالیکه افغانستان میتواند سالانه ۳۱ میلیارد متر مکعب آب از دریای آمو برداشت نمایند.

در حوزه آبی جنوب هندوکش و سفید کوه هم دریا هائی هم چون پنجشیر، کابل، لوگر، غلجنگ، غلجنگار و کتر قرار گرفته اند. این دریاها از دامنه های جنوبی هندوکش و رشته کوه های بابا و سفید کوه سرچشمه گرفته و پس از طی مسافتی تقریباً ۴۶۰ کیلومتری در داخل خاک افغانستان وارد خاک پاکستان شده و نهایتاً در دریای سند میریزند.

با وجود آنکه جهت استحصال برفی سدهایی هم چون نغلو، ماسی پر، سروبی و درونته بالای دریای کابل احداث شده ولی باز هم بهره برداری اقتصادی در صنعت و زراعت از آب های این حوزه آبی اندک بوده و اضافه آب آن پس از آبیاری مناطق وسیعی در ایالت صوبه سرحد وارد دریای سند در خاک پاکستان می شود.

در حوزه آبی هلمند و هریرود دریا های متعددی در جریان میباشد که این دریاها عمدتاً از دامنه های کوه بابا در مناطق مرکزی کشور سرچشمه میگیرند درین حوزه آبی هم استفاده از آب دریا های آن به تناسب نیازهای محیطی محدود بوده و این آب ها بدون استفاده پس از طی مسافتی نسبتاً طولانی در خاک افغانستان وارد کشور ایران شده و مناطق وسیعی را در استانهای سیستان و بلوچستان و خراسان آن کشور آبیاری مینمایند.

هلمند و هریرود مهمترین دریا هائی میباشد که درین حوزه آبی در جریان هستند که ما در اینجا بنابر اهمیت سیاسی و اقتصادی آنها هر یکی را بصورت جداگانه و بصورت مختصر مورد بررسی قرار میدهم.

#### ۱- دریای هلمند

هلمند یکی از بزرگترین دریا های افغانستان بوده که از ارتفاعات کوه بابا در مناطق مرکزی افغانستان سرچشمه گرفته و در میان اراضی کوهستانی بطرف جنوب و جنوبغرب کشور جریان دارد این دریا با عبور از نزدیکی گوشک وارد اراضی سطح و هموار گردیده و با رسیدن به قلعه تاریخی بست مسیر خود را ابتدا به سمت جنوب غرب و پس بسوی غرب و شمال غرب تغییر میدهد دریای هلمند با (۱۴۰۰) کیلومتر طول بزرگترین رودخانه داخلی کشور بوده که در دو طرف شمال و جنوب آن دشت های پهناور مانگو و دشت زری و گودزری



شد. قرار است که آب انتقال شده توسط این خط لوله (۲۷) میلیون متر مکعب نیازهای آبی (هشتصد) هزار نفر از ساکنان شهر زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان را در سال تامین نماید- برای اجرای این پروژه هم مبلغی در حدود (۷۵) میلیون دلار بمصرف رسیده است.

بنابراین ضرورت حفظ تعادل ایکولوژیک در منطقه شرق ایران که زیستگاه بعضی از انواع نادر حیوانات اهلی و پرندگان بوده و زیستگاه بعضی از گیاهان کمیاب میباشد و هم چنین نیاز حیاتی بیشتر از یک میلیون نفر از ساکنان سیستان و بلوچستان که حتی سفره های آب زیرزمینی آن هم شور و غیر قابل استفاده میباشد. به آب دریای هلمند سبب شده است که چگونگی بهره برداری از آب این دریا- بیک موضوع حساس و استراتژیک در روابط دو کشور تبدیل شود.

### ۲- دریای هریرود:

این دریا هم از دامنه های کوه بابا در مناطق مرکزی کشور سرچشمه گرفته و از بهم پیوستن دو شاخه فرعی در منطقه «دولت یاره» به وجود میآید. هریرود مسافت طولانی را در داخل ولایت غور طی نموده و با عبور از شهر چترچران مرکز آن ولایت وارد ولایت هرات می شود. هریرود ۱۱۲۴ کیلومتر طول داشته و ۵۶۰ کیلومتر آن در داخل افغانستان جاری است. شصت کیلومتر مرز مشترک میان دو کشور ایران و افغانستان را همین دریا تشکیل میدهد. هریرود سرانجام وارد ترکمنستان شده و در ریگ زارهای (قره قوم) دفن میگردد.

هر چند ولایت هرات سرسبزی خود را وامدار هریرود میباشد ولی با آنهم، استفاده چندانی از آب این دریا در داخل افغانستان صورت نگرفته و اضافه آب آن جذب ریگستانهای کشورهای همسایه میگردد.

در سالیان اخیر دو کشور همسایه ایران و ترکمنستان بدون توجه به نیازهای مردم افغانستان به این آب ها و بدون نگرانی از این خطر که اگر روزی در دولت افغانستان در راه توسعه گام نهاده و مهار آب های سطحی خود را در دستور کار قرار دهد، دیگر آبی باقی نخواهد ماند تا در ریگستانها هدر رفته و یا سد دوستی را پر آب نماید.

با هم طرح دوستی ریخته و سدی را بنظور بهره برداری از آن احداث نمودند. طرز تلخ سیاسی روزگار ما در این است، زمانی که این دو همسایه سفره خود را روی آب های ما پهن نموده و منافع آن را میان خود تقسیم نمودند، حتی من باب حق جوار از افغانستان به عنوان تاجر هم دعوت بعمل نیامد. دولتمردان ما هم که به توبت کرسی قدرت را میان خود دست به دست مینمایند، بدون توجه به پیامدهای زیانبار این اقدام یکجانبه همسایگان، حتی زحمت اعتراض را هم بخود ندادند و شاید بی اطلاعی از جغرافیای کشور و منابع حیاتی آن سبب این غفلت شده باشد و یا هم نا بحال متوجه نشده اند که کرسی های قدرت تنها امتیاز نیست مسئولیت هم است و چه مسئولیتی مهم

تر از پاسداری مرزها و حفظ منابع طبیعی و حیاتی کشور! سده دولتی با همکاری مشترک دو کشور ترکمنستان و ایران روی آب های هریرود در هفتاد و پنج کیلومتری سرخس احداث گردیده است.

هدف احداث این سد آبیاری ۵۰ هزار هکتار از اراضی زراعتی دو کشور و تأمین ۱۵۰ میلیون متر مکعب آب شرب شیر سه میلیون نفری متحد میباشد.

کاستن خطر سیل و یخبود و تسعیت زیست محیطی منطقه از جمله هدفهای دیگر احداث سد دولتی اعلام شده است. عملیات اجرای اسخت این سد در سال ۱۳۷۹ آغاز و تا اوایل بهار سال ۱۳۸۳ که آب گیری شد ۸۱ فیصد کارهای اجرایی آن انجام شده است.

مصرف اجرای این پروژه ۱۶۸ میلیون دلار میباشد که باید توسط دو کشور بصورت مساوی، منابع مالی آن تامین گردد.

قرار بود این سد سال آینده ۱۳۸۳ به بهره برداری برسد، ولی مقامات دو کشور (استخاره را در کار خیر) مصلحت ندانسته و از ترس اینکه میآید دولتمردان افغان از خلسه تاج پوشی های متناوب به خود بیایند! عزم را جزم ننموده و با مواظت بکدیگر بکمال زودتر از موعد مقرر آن را به بهره برداری سپردند.

در اینجا برای اینکه اهمیت اقتصادی آب و نقش آن در روابط کشورهای منطقه روشن شود، از افغانستان بیرون رفته و تفاهنامه ای را مرور میکنیم که درین اواخر عیان دو کشور ایران و کویت در مورد صادرات و انتقال آب به امضا رسیده است. به اساس این تفاهنامه قرار است که طی یک دوره سی ساله، سالانه ۹۰۰ میلیون متر مکعب آب از سد کرخه ایران به منطقه الزور کویت توسط خط لوله انتقال داده شود. مصارف احداث این خط لوله ۵۴۰ کیلومتری (۱/۵) میلیارد دلار پیش بینی شده است که توسط هر دو کشور بطور مشترک تامین می شود. صادرات این مقدار آب برای دولت ایران سالانه بیشتر از یک میلیارد دلار در آمد به همراه خواهد داشت.

شایعات آب در دیگر حوزه های آبی کشور به مراتب بیشتر از حوزه جنوبغرب است. طوری که، از ۲۱ میلیارد متر مکعب حق آبه آمو دریا سالانه چیزی در حدود سه میلیارد متر مکعب آب برداشت می نمایم و آب سد ترپله که بزرگترین منبع برق آبی پاکستان را تشکیل میدهد از آب های حوزه شرق افغانستان و بخصوص دریای خروشان کتر تامین می شود.

به امید آنکه روزی دولتمردان کشور ما بتوانند فارغ از دغدغه های سیاسی روزمره طرح جامع توسعه کشور را تدوین نموده و مهار آبهای سطحی، این سرمایه استراتژیک ملی را که هیچ کسی قدر آن را نشناخته و بعنوان سرمایه به آن نگاه نمی کند در صدر برنامه های توسعه وی خود قرار بدهند و ما شاهد آن باشیم که افغانستان به بزرگترین کشور تولید کننده برق آبی و صادر کننده آب شیرین در منطقه تبدیل شود.





## یک بار هم که شده برای قانونمند شدن چرخش قدرت سیاسی در کشور گرد هم بیایید!!!

آزمایش تورانی غیاثی - ۱۴ جوزای ۱۳۸۳

در روزهایی که کشور در آستانه انتخابات ریاست جمهوری قرار دارد، خبرهایی از توافقات پشت پرده ای حامد کرزی رئیس دولت انتقالی و ائتلاف‌هایی پیدا و پنهان او با شخصیت‌های سیاسی نظامی و سران گروه‌های مجاهدین بر سر تقسیم قدرت سیاسی در حکومت آینده افغانستان، یگوش می‌رسد.

این درحالیست که سال گذشته قانون اساسی در کشور به تصویب رسید و در آن اصول و موازین تشکیل نهادهای دولتی، انتخابات ریاست جمهوری (شکل دهمی قدرت سیاسی) و انتخابات پارلمانی (شکل دهمی قدرت مردمی) در چارچوب نظام «ریاستی» پیش‌بینی و راهکارهای معین در آن وضع شده است.

اینکه چرا دولتمردان و سران سیاسی نظامی مملکت با تمسک از قانون اساسی برای قانونمند شدن چرخش قدرت سیاسی در جامعه توجه ندارند و در راستای آن جد و جبهه نمی‌کنند جای تأمل دارد!!!

ولی اولین سئوالی که پیش می‌آید اینست: چه شده آقای کرزی باز به دامن ائتلاف جنگ زده است؟ در حالی که هشت ماه قبل هر نوع ائتلاف برای ساختن حکومت و تقسیم قدرت سیاسی را بر میبایست ائتلاف شدیداً محکوم کرد و گفته «دولت‌های ائتلافی برای افغانستان بلا و بدبختی بیار آورده اند».

اگر این چرخش ۱۸۰ درجه ای حامد کرزی مورد کاوش سیاسی قرار گیرد به سبیل و جالش‌های ذیل می‌رسیم:  
الف- اعتراف به نقش تعیین‌کننده مجاهدین و حوا خواهان آنان در جامعه، علی‌الرغم توطئه‌ها، اتهامات، لقب زدن‌ها و عقب زدن‌های آنان.

ب- خطر عدم حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری که به احتمال قوی به مراتب کمتر از پنجاه درصد از ده میلیون افراد واجد شرایط رأی دهنی در این انتخابات شرکت خواهند کرد. در این صورت مشروعیت انتخابات زیر سؤال می‌رود.

ج- جلوگیری از پیش آمد اوضاعی همانند عراق در افغانستان.  
د- افکار و یا تطمیع سران و یا شخصیت‌های سیاسی نظامی مجاهدین، که همیشه ناخودآوردی و یا آشنائی آنان به قواعد بازی سیاسی سبب شده است تا با سبیل و قضایای سیاسی مملکت متغذله برخورد کنند.

و بالاخره آنچه بیشتر از همه در این توافقات خودنمایی می‌کند، نبود پدیده اعتماد و صداقت، می‌باشد که همچنان هیچ تفسیر ملی و بین‌المللی را تا هنوز با خود ندارد.

گرچه هر ائتلاف و توافق که در سطح ملی و کشوری صورت گیرد، در نفس خود یک حرکت مثبت بوده و مصدر خير و صلاح جامعه محسوب می‌شود. چون اصولاً آشنائی منافع در محور تقاضم معیارها و ارزش‌ها، ایجاد جو و فضای مناسب برای رشد و تکامل روحیه اعتماد ملی، همگرایی سیاسی برای تحقق منافع ملی و تأسیس دولت با ثبات و همیت‌طور برنامه ریزی، سیاست‌گذاری و طرح استراتژی مشترک در پستر تقاضم و درک متقابل، بخاطر پیشرفت و توسعه همه جانبه و متعادل کشور و جامعه، را بدنیال دارد که در واقع فرایند آن افق روشنی را فراهم فعالین سیاسی می‌گذارد که می‌توان آنرا در نهایت مرام و خط مشی دولت ائتلافی در راستای ملت سازی و وحدت ملی تلقی کرد.

اما تجربه نشان داده است که همیشه در کشور ما، سیاست‌گرایان دولتمدار و گروه مداران سیاست‌گرا، هر ائتلاف و توافق را که شکل می‌دهند بصورت شفاهی و دعوی برای موفقیت آن دعای خیر می‌کنند و کار از اینجا آغاز می‌گردد که در اینصورت چون هیچ سند کتبی ای مبنی بر چگونگی اجراء، وظایف و مسئولیت‌های طرفین وجود فیزیکی ندارد، نامتکی به آن میزان صداقت و وفاداری اعضا، کنندگان سنجیده شود که در واقع در بطن همان دعای خیر اول که برای توفیقات روز افزون این ائتلاف به در گای خداوند نشان دست بلند می‌کنند، فایده آن نیز خواننده می‌شود.

چنانچه در پی فصله نامه جلسه تاریخی «ب» به انجام انتقال مسالمت آمیز قدرت و تدویر موقفانه لویه جرگه اضطراری در کابل، ضرب المصلحت اعتماد ملی در سطح بالایی قرار داشت، که حسن نیت، تعهد و صداقت فعالین و دست اندرکاران این پروژه عظیم ملی — که از حق نگذریم یک حرکت تاریخی و فداکارانه بود — در راستای یک ائتلاف متین ملی و ساختاری که فرایند سالم آن در بالا تذکر یافت، کاملاً شفاف و هویدا بود.

البته بعدها معلوم شد که این حسن نیت و صداقت فعالین و دست اندرکاران این تحول عظیم ملی تا حدود زیادی بصورت یکجانبه، انفعالی و غیر برنامه ریزی شده، و توأم با یک نوع هراس سیاسی ای بود که معمولاً از غفلت سیاسی خائضانه و عاطفی تارز می‌کند. نه از بازی سیاسی زیرکانه که قواعد خود را دارد چنانکه امروزه از افکار عظیم تاریخی آرام، آرام به اشتباه عظیم تاریخی تعبیر می‌شود. نکته قابل تأمل اینجاست که چرا از مزایا، زمینه‌ها و امتیازاتی که در پروژه انتقال قدرت بوجود آمد و بعد در تدویر لویه جرگه اضطراری برای تصویب پروژه تکامل اعتماد ملی، که در نوع خود بی‌نظیر بود تبلور واقعی و صمیمانه خود را پیدا کرد، استفاده بهینه و زیر بنائی صورت نگرفته؟ که حقیقتاً در اینصورت امروزه حامد کرزی و بقیه دولتمردان و فعالین سیاسی مملکت با عود از فرایند آن ائتلاف متین ملی و ساختاری، افق روشنی در راستای پایه‌ریزی ارزش‌های دموکراسی، ایجاد جامعه دانا و توانا، با هویت ملی مشخص و با عبور از تنگناهای تاریک «میکروباسیونالیزم» قومی، پیشرو خود می‌دانند، که در شعاع آن بهرور از هر گونه ترس و دلیره بسوی



انتخابات دموکراتیک در یک مشارکت ملی و همگانی حرکت صورت می گرفت.

آنچه در این میان میرهن به نظر می نماید اینست که آنچه در زمستان سال ۱۳۸۰ هجری شمسی در پی انتقال قدرت و تمویز لویه جرگه اضطراری خلق شد و آن سرمایه بزرگی بود در سطح ملی، که پس از ۲۳ سال جنگ های تحمیلی و تجاوز بیگانگان بدست آمده بود و در اختیار حامد کرزی رئیس دولت موقت قرار داده شد. که می توانست با زیرکی و درایتی که دارد، در سایه حمایت های بین المللی و ایالات متحده امریکا از این سرمایه عظیم ملی به نحو شایسته آن استفاده بهینه و مطلوب کند و در جهت ستر سازی یک افغانستان نوین و مترقی با خاطر آرام و نا حدود زیادی بدور از هر گونه دغدغه ملی و بی ثباتی سیاسی و امنیتی گام بردارد متأسفانه شایه این سرمایه عظیم ملی در مسیر هدف از سوی عناصر ناپایب، فتنه گرا و قبیله سالار دموکرات نا یعنی همان جو فروشان گندم لقای سیواتا گردید و به یغما برده شد. و به جای آن بی اعتدایی، سوء نیت و رقابت متنی تعصب و نوع تحجر واپس گرایانه قبیله گرایی به ارمغان آورده شد.

از جایی دیگر مباحثین و شخصیت های مطرح در تعیین قدرت سیاسی و نظامی مملکت با استفاده از موقعیت های موجوده شان و با تمسک به مفاد قانون اساسی، چرا در جهت قانونمند شدن چرخش قدرت سیاسی در کشور تلاش نمی کنند و بفکر حضور آگاهانه نسل های بعدی در قدرت سیاسی نیستند و کما فی السابق برای خود و خانواده خود فکر می کنند و سیاست منازع بقا را در پیش گرفته اند و در حالیکه تجربه نایع لویه جرگه اضطراری را با خود دارند که این بار یقیناً دست به انبهار سیاسی می زنند و پاییز سیاسی خویش را در انتخابات پاییز ۸۳ به نظاره می نشینند.

شما وقتی در تقسیم قدرت به موافقه می رسید انهم بدون اضا و تضمین بین المللی، بعد در برابر پارلمان از کاندیداهای شان برای امر از پست وزارت خانه ها، چگونه دفاع خواهید کرد در حالیکه شما برای آوردن و کلای طرفدار خویش برای پارلمان تا کسوف هیچ برنامه روی دست ندارید.

و اگر در پارلمان که نمایندگان واقعی مردم اند در برابر خواسته های شما مخالفت شود، آنگاه آقای کرزی نیز با مهربانی جانب نمایندگان مردم را خواهد گرفت، چاره هم ندارد و باید همینطور کند. چون ایشان مانند شما کنوخ در آب نمی گذارد که از روی آن بگذرد اینجاست که هر گونه ائتلاف و توافق سیاسی در مجمع ملی اعتبار خود را از دست داده و نقش بر آب می شود.

شاید عده ای به این باور باشند که برای سران جهادی چاره دیگر جز این نمائند است ولی به نظر می رسد که آنان هیچگاهی برای امروز و فردای افغانستان فکر اساسی ندانند، از زندگی شان در پشاور که بنگرید تا به امروز شما هیچ کار اساسی و زیرساختی را در برنامه های آنان پیدا کرده نمی توانید.

اما از چهره های دیگری که در کابل جمع شده اند مردم توقع دارند و می طلبند که از حضور فعال و توانمندی امروزشان در راستای قانونمندی جامعه و چرخش قدرت سیاسی در چارچوب قانون اساسی حرکت نمایند. که در واقع با این کار حداقل می توانند حضور مستدام و آگاهانه خود و نسل های آینده، و خانواده شهدا، و کادری های نظامی، علمی و تحصیل کرده های که پیوند خاطر به جهاد، مقاومت ملی و مبارزه مردم آزادیخواهانه مردم دارند، را تضمین می نمایند. چون اگر رئیس جمهور آینده یا اکثریت آراء به ازیکه قدرت تکیه زد و حکومت جدید در چارچوب قانون اساسی را ساخت و

خود را مجری قانون اعلام کرد که باید هم بکند، آنگاه هر حرکت تعریف نشده تو در قانون ناقض مفاد قانون اساسی معرفی و متهم به قانون شکنی خواهی شد. و این یک امر مسلم است و باید همه در برابر قانون یکسان باشد و همه در برابر قانون مسئولند با این حال سرنوشت بعدی ات از همین حالا معلوم است. چون می دانم تو پایبندی چندانی به قانون نخواهی داشت، پس چرا رسالت خویش را برای ایجاد جامعه قانونمند به انجام نمی رسانی و حقوقی خویش را در لایه های قانون جستجو و تحکیم نمی بخشی؟!

بهر حال ائتلاف چنانچه گفته شد، اگر به یک نتیجه سالم و مثبت منجر شد و به محل خواسته های مردم و کشور زانو زد مسلماً مفید و مشیر ثمر تلقی می شود و الا باعث تشنج، بی ثباتی سیاسی و بقول آقای کرزی بلا و بدبختی باز می آورد.

پس به این نتیجه می رسیم که ائتلاف تازه در حالی مطرح می شود که از ائتلاف سه سال قبل دست آورد چندانی موجود نیست و اگر هم است یا عالمی از بی اعتمادی و شخصیت کشی که زیر بنای ست و متزلزل برای ائتلاف جدید می باشد در کشورهای دیگر هر پدیده مثبت و مفید تکامل پیدا کرده رو به ترقی و شکوفایی هر چه بیشتر می نماید لیکن در کشور ما متأسفانه برعکس اتفاق می افتد، بقول شاعر:

"ترقی های عالم رو به بالا می روند بیدل"

ولی ما اینم که از بالا به پائین می ترویم."

و همچنان در می یابیم که واقعاً شعارهای دموکراسی، جامعه مدنی، انتخابات آزاد، کاندیدای مستقل، رأی مردم و... شعارهایی بیش نبوده و در واقع پدیده های زودسری هستند که با این لویه های معمول، هرگز به پختگی نخواهند رسید، خام و زودسیر آرا شعار می دهیم و به آن هیچ اعتقاد نداریم.

برای جامعه متفکر و جوانان افغانستان که خود را وارث آینده کشور می دانند، زمانی تگوتی بشر و بیشتر می شود که بی تفاوتی جامعه بین المللی و مثل متحد را در این زمینه ها مشاهده می کنند.

در بصیوچه ثویه جرگه قانون اساسی کشور، جامعه بین الملل و سازمان ملل متحد نه تنها مردم ما را در راستای رسیدن به هئگراتی ملی و یازسرانی ترنم های تل شده وحدت ملی، مساعدت و یاری نکردند، بلکه هر چه بیشتر از پیش، مردم ما را بطرف "میکروناسیونالیزم" قومی و قبیله ای هدایت کردند که این خیانت بزرگی برای سرنوشت آینده مردم افغانستان محسوب می شود، در حالیکه با توجه به این همه پول هایی که بنام کمک به مردم افغان هزینه می شود، انتظار مردم و بالاخص جامعه متفکر و تحصیل کرده افغانستان از کشورهای مترقی و بانی دموکراسی این چنین نبود که در فرایند آن مردم ما در این قوم پرستی و قبیله گرایی تحجر آسود و استبدادگر، بیشتر از پیش فرو رود.

مع الوصف، جامعه ما بایستی این لباس تنگ و کوچک را که دیگران بنابر منافع چندگانه خودشان به او دوخته اند، بدرود، از کوچه پس کوچه های تنگ و تاریک سیاسی اجتماعی خویش باید عبور کند و این یک امر طبیعی است ولی مهم اینست که عبور و گذار باید آگاهانه و نوام با شناخت عناصر ماحول باشد و کشور ما باید در هر مرحله عبور به یک مرحله از رشد و آگاهی و توانمندی رسیده باشد در غیر آن عبور گورگوروله و پشت پا زدن به مزیت های قانون اساسی و بی باوری به ایجاد و نقش نهادهای مدنی و بی توجهی نگران کننده در جهت قانونمند ساختن چرخش قدرت سیاسی و اداره مملکت در جامعه، توأم با شعار زده گی، چشم بسته و عقب ماند، جامعه و کشور را به نا کجا آباد هدایت خواهد کرد!!!